
روابط بین الملل میان رشته ای، نظریه بن فکنی رندانه و استراتژی جهان وطن گرایی میهنی

حسین سیف زاده*

دیباچه

تحولات نظری و عملی اخیر در عرصه روابط بین الملل از منسوخ شدن تدریجی نگاه تکسویه ی قدرت - محور بر روابط بین الملل خبر می دهد. در سطح نظری، تئوریهای پسامدرنی ضابطه قدرت - محور بودن نظریه های روابط بین الملل مدرن را موجب خدشه دار شدن تفرد انسانی معرفی کردند. از این منظر، آنان پیامدهای نگاه قدرت-پایه را در قالب خشونت علیه همه شئون زندگی انسانی چون حقوق بشر، بسترهای فرهنگی متنوع در بوم-زیستهای متفاوت و جلوه های متنوع معنابخش و زیباشناختی

* دکتر سید حسین سیف زاده، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.
(hseifzad@ut.ac.ir)

تاریخ ارائه: ۱۳۸۶/۷/۲۰ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۲/۲۵

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پنجم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۰۹-۶۳.

نهادین در زندگی فردی و جمعی، مورد نقد قرار می‌دهند. در عرصه عمل نیز سیاست‌پیشگان حوزه روابط بین‌الملل از اظهار نارضایتی نسبت به محدودیت نگاه مبتنی بر قدرت - پایه موجود برای تجزیه و تحلیل، تفسیر و تجویز در روابط بین‌الملل خودداری نکردند.

نگاه نقاد نظری و عملی به نگاه موجود روابط بین‌الملل در عمل هم ثابت شد. هیچ‌یک از دو دسته نخبگان نظری و عملی روابط بین‌الملل نتوانستند وقوع سه انقلاب و یک تحول بنیادی کاملاً متباین داخلی زیر را پیش‌بینی کنند، و یا از احتمال آثار بن‌فکنانه آن بر ساختار، پویا و روابط بین‌الملل خبری دهند. هم‌انقلاب اقتصادی چین در دهه ۱۹۷۰ پس از سرکوب دنگ شیائوپینگ غیر مترقبه و آثار عظیمی بر روابط بین‌الملل امروزین داشت، هم انقلاب فرهنگی ایران ۱۹۷۹ پس از روابط گسترده با غرب آثار سورنالیستی بر منطقه و جهان داشت، و هم فروپاشی سیاسی شوروی و بلوک شرق ۱۹۸۹ میلادی در دوران دتانت و به رسمیت شناخته شدن آن توسط غرب جهان دوقطبی را به سلسله مراتبی تبدیل کرد، و هم تحول تدریجی و دانش-پایه اطلاعاتی هند به سوی توسعه پرشتاب در اوان چرخش هزاره میلادی پس از اعمال تحریمها علیه آن کشور به اقتضای انفجار در تغییر نظم صرفاً سیاسی-ایدئولوژیک و ستفالیایی به نظم نوین فردی-بومی-جهانی شده تاثیر بنیادی داشت. ایران هم به واسطه محاصره از غرب، جنوب و شرق از یکسو و گسترش ناتو به شرق از سوی دیگر در فضای استراتژیک بین قدرت مستقر غرب از یکسو و قدرتهای در عروج شرقی چین و هند، و قدرت مدعی روسیه در شمال از سوی دیگر، قرار گرفته است.

چنانچه فروپاشی شوروی و عروج چین و هند نشان می‌دهد، با افول قدرت ژئوپولیتیک نظامی، قدرتهای اکو-اینفو-کالچو-پولتیک در این تحولات نقش محوری ایفاء کرده است. به جای منابع خام ناشی از جغرافیا، اقتصاد قدرتمند، فن‌آوریهای گوناگون تولیدی و ارتباطی، و فرهنگ استغنابخش به عوامل تاثیر گذار بر سیاست

تبدیل شده است. در واقع تحولات اخیر هم موجب ظهور فضای زیست مجازی با ملزومات فردی-بومی-جهانی شده گردیده است، و هم با افزایش انتظارات توده ها تغییر وضعیت را به بطن جوامع در حال توسعه می برد. در صورتی که کشوری آماج تضییقات و تحریکات قرار گیرد، نقش تحریک کننده رسانه ها و امید کاذب ناشی از فناوری صوری به شدت اغوا کننده می شود. در فضایی که رسانه ها و فناوری به عامل موثری در تحریک توده ها تبدیل می شود، طبیعی است که دیکتاتوری و عقب ماندگی اقتصادی می تواند امنیت ملی کشورهای درگیر عقب ماندگی سیاسی-اجتماعی را بیش از وجود یا فقدان منابع کانی-معدنی و قدرت نظامی به خطر اندازد. سقوط دیکتاتوری های ایران و شوروی به اقتضای تمایل پایدار و یک قرنی به دموکراسی، و گرایش دیکتاتوری چین و دموکراسی هند به سوی توسعه اقتصادی هم نتیجه این تحولات و هم مقوم این تحولات بوده است.

به رغم آنکه دنیای غرب به یمن فرا-دستی موقعیت بهتری نسبت به پیشتر پیدا کرد، اما برای تداوم و افزایش آن نیازمند آن بود که در تئوری و استراتژی اقدام سیاست خارجی خود تغییر ایجاد کنند. در چنین فضایی بود که فاجعه ۱۱ سپتامبر به عنوان کاتالیزوری نوید بخش برای نومحافظه کاران آمریکایی در آمد، تا به یمن فرا-دستی همه جانبه، "قرن ۲۱" را قرن "پیروزی ارزشهای غربی" به طور کل و به طور خاص "قرن آمریکایی" نامگذاری کند. پیوستن آلمان تحت زعامت آنگلا مرکل و اظهارات بی پرده فرانسه تحت زعامت سارکوزی مبنی بر "همکاری با آمریکا موجب استقلال بیشتر فرانسه و اروپا می شود" (صدای آمریکا، ۱۶ فروردین ۱۳۸۷) مویده ادعاهای آمریکاست. اما پیش بینی فرجام جنگهای تکنولوژیک دنیای توسعه یافته شمال همراه با متحدین منطقه ای آنان در کشورهای مختلف (افغانستان، پاکستان و عراق) از یکسو و آثار جنگهای غیر متقارن سورنالیستهای منطقه ای به دو شکل کشوری و نهضت‌های انقلابی در خاورمیانه از سوی دیگر، حتی دولتهای غربی را به نتیجه رساند که لازم است "طرحی نو در اندازند. "مثلاً"، بر خلاف ادعای تعهد به ملزومات

سکولاریسم، غرب به وضوح از بازی مذهبی غرب که در مقابل بلوک شرق در لهستان بازی کرده بود، در تبت، در خاورمیانه و در آمریکای لاتین هم به کرات استفاده کرد. مدل مذهبی به نسبت موفق کرزای در افغانستان در مقابل مدل اولیه ناموفق مشرف در پاکستان، و فشار غرب و آمریکا به مشرف در جهت انجام انتخاباتی که نتایج آن با ترور بی نظیر بوتو و حضور اسلام لیگ تعدیل شد، و نقد اروپا از اقدام دادگاه قانون اساسی ترکیه علیه حزب اسلامی عدالت و توسعه در اواخر مارس ۲۰۰۸، نشان از تخطی غرب از تعهد به نقش مذهب در روابط بین الملل و سیاست حکایت می‌کند.

سر جمع این تحولات نشان می‌دهد که در روابط بین الملل، علاوه بر تلفیق بین دو سطح تحلیل بازی قدرت، نیازمند دستاوردهای دیگر رشته‌ها نیز هستیم. در راستای پاسخ به چنین نیازی است، که نگاه چند رشته‌ای و بین رشته‌ای به روابط بین الملل به طور روز افزونی نضج می‌گیرد. در گفتار یکم این نوشتار با سمت و سو، و کم و کیف این تحولات آشنا می‌شویم. در گفتار دوم این نوشتار، این دانش پژوه ایرانی نیز با نگاهی فردی-بومی-جهانی شده، به تفالی نظری در درون نگاه ایرانی دست زده است. نظریه بن فکنی رندانه و استراتژی جهان وطن‌گرایی میهنی را، او به عنوان نگاه جایگزین ایرانی به روابط بین المللی چند رشته‌ای مطرح می‌کند. مفروض بنیادی در این نگاه این است که سطوح تاریخی گوناگون برای مطالعه موردی رفتار در نظر گرفته شود، باشد که راهی برای گریز از ضابطه انسان کش جهانشمولیت نگاهها فراهم آید. در چنین نگاهی، فرض بر این است که اجزاء استراتژی ناشی از نظریه بن فکنی رندانه در قالب جهان وطن‌گرایی-میهنی فاقد مشکلات نظریه موجود روابط بین الملل است. نخست نگاه تفرّد-جهان‌وطنی به انسان، کرامت منفردانه او را ارج می‌نهد. دوم نگاه میهنی تبلور فضاهای زیست‌تمدنی-فرهنگی متنوعی است که واسط بین فرد انسانی و دستاوردهای بشریت در سطح جهانی است. به این لحاظ، چنین نگاهی نه غیریت‌ساز است و نه تقلیل‌گرایانه، و نه حاوی قید جهانشمولیت ضابطی و انسانیت کش. در هر شرایطی، انسان به صورت فردی، جمعی و یا نهادی می‌تواند منشاء تمهیدی رندانه

شود، تا به خواسته خود برسد. تصور این دانش پژوه آن است که استراتژی جهان وطنی میهنی از افول این نظریه به محدودیت ضوابط عقلی (مردرندی) و قیود غریزی- محیطی فروعقلی (رندیت کوتاه نگرانه سورنالیستی) جلوگیری می کند. با چنین نگاهی، هر آن انسان در صدد برافکندن بن نگاه ناکارآمد و غیر مقبول، و افکندن طرحی نوست. با این نگاه است، که جهت گیری این نظریه برای هر انسان را، حافظ به شرح زیر بیان می کند:

بر سر آنم که گر ز دست بر آید / دست به کاری زدم که غصه سر آید
گرچه بن فکنی رندانه فضای گفتمانی نظریه پردازی ایرانی را نشان می دهد (که تفصیل آن در کتاب بن فکنی رندانه، توسط پژوهشکده فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم و فناوری زیر چاپ رفته)، جلوه روابط بین المللی آن نشان می دهد که می توان در تعامل قدرت، مشفقانه عمل کرد. اما فراتر از آن، بن فکنی رندانه حاکی از آن است که نمی توان مسائل بین المللی را تنها از منظر قدرت نگاه کرد. زندگی انسانی دارای جلوه های دیگری است، که حتی تنها به محدوده حوزه علوم انسانی محدود نمی شود. با آن تعهد پیش گفته و این هشدار اخیر، بحث حاضر را به دو گفتار تقسیم می کنیم: (۱) تحولات نظری و واقعی در عرصه بین الملل، (۲) نگاه بن فکنی رندانه.

گفتار یکم: تحول در فضای روابط بین الملل، و پاسخگویی بین رشته ای به روابط بین الملل

گرچه در حال حاضر، هم نیاز مبرم به تغییر نگاه به روابط بین المللی احساس شده و هم گفتمانهای متنوعی در درون نگاه بین المللی ایجاد شده است، اما اجماعی در خصوص هیچ یک از نگاههای بدیل ایجاد نشده است. به کلامی دیگر، راه حل‌های ارایه شده از چنان استقبالی برخوردار نشده که بتواند پرونده نگاه قدرت-پایه روابط بین الملل را به فراتر از نگاه تلفیق دو سطح تحلیل بکشاند. به منظور بررسی نگاههای ارایه شده در این مورد، گفتار پیش روی را به سه بند زیر تقسیم می کنیم: تحولات بنیادی

در فضای زیست روابط بین‌الملل، نگاه عملی و نگاه نظری.

الف- تحولات بنیادی در فضای زیست روابط بین‌الملل

در چند دهه اخیر هم شاهد ظهور انقلاب اسلامی در ایران بودیم، هم عزم راسخ چین و روسیه به خروج از سورنالیسم مائوئی و لنینی-استالینی، و هم ناظر بر رشد چشمگیر هند به سوی قدرتی جهانی (Ayoob, 2002: 1-19). پیش از انقلاب فرهنگی ایران در ۱۹۷۹، چین نو به رهبری دنگ شیائوپینگ مصمم شده بود تا با گذشته سورنالیستی توتالیتری خدا حافظی کرده، ولی خوش-خیالانه در دام یوتوپییای صعب‌الوصول دموکراسی و توسعه اقتصادی یک جا نیافتند. رهبران شوروی گرچه حدود ربع قرن زودتر به دام سورنالیسمی افتاده بودند که خوش‌خیالانه در صدد بود جامعه فئودالی روسیه را بدون گذر از سرمایه‌داری به "کمونهای برین" برساند، نیم دهه پس از انقلاب درونی چین، خود را ناخواسته در معرض فروپاشی دید. به منظور جلوگیری از این تهدید فروپاشی، به رغم آنکه نیم دهه دیرتر خدا حافظی با سورنالیسم کمونیستی را آغاز کرد، اما تداوم خود-گول‌زنی‌های توهمی گذشته نسبت به قدرت خود دامی شدید یوتوپییایی، که هم به فروپاشی شوروی انجامید و هم برای آینده روسیه پس از فروپاشی شوروی مشکل ساز شد. اگر در رژیم نظامی-ایدئولوژیک شوروی باخته بود، نوشداروی دیر هنگام گلاسنوست از زمان مناسب و توان لازم برای نجات کشور شوراها از خطر فروپاشی بر خوردار نبود. این یوتوپیاگری موجب شد تا امپراتوری سورنالیستی شوروی فروپاشد. روسیه یلتسینی هم در خواب و خیال تبدیل روسیه به بازیگری برجسته در عرصه لیبرال دنیا، آن کشور را به آستانه فروپاشی مجدد کشاند. این درایت پوتین بود که با آگاهی از ضعفهای ساختاری جامعه شرطی شده شوروی، تصمیم گرفت برای خروج از سورنالیسم غریزه‌گرا، تدبیری مدبرانه برای آینده بیندیشد. دست آخر تصمیم گرفته شد تا دموکراتیزه شدن فزاینده و تمهید شده پی‌گیری شود. این تحولات روسیه را هم از لحاظ اقتصادی نجات داد و هم از لحاظ

سیاسی، با انتخاب مدد ف به آستانه دموکراسی رسیده است.

در آمریکای لاتین نیز شاهد موجی از نگاه سوررئالیستی به مسائل بین المللی در بولیوی و ونزوئلا، و در نزدیکی با کوبا هستیم. این سوررئالیستها که در عرصه تحولات داخلی از موفقیت بازمانده اند، خواهان تغییر در نظم و نسق فردی-بومی-جهانی شده در حال ظهور هستند. آنان مایلند نظم و نسق جدید را با نگرش "عدالت جویانه" سوررئالیستی خود سامان دهند. گرچه نیکاراگوئه با این دو کشور نزدیک است، اما نگاه عملگرایانه ای به تحولات در فضای روابط بین الملل دارد. در حالیکه تولید ناخالص ملی آمریکا به ۱۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷ رسید، جمع تولید ناخالص اسمی و ملازم با قدرت خرید این چهار کشور ناراضی به ترتیب بولیوی، (اسمی: ۱۳ ب، قدرت خرید ۳۹ب)، کوبا (اسمی=۴۱ب، قدرت خرید=۵۱ب)، ونزوئلا (۲۲۶ب=۳۳۵ب) و نیکاراگوئه به (۵ ب اسمی =۱۸ب) می رسد.

چهار قدرت متوسط فوق‌الذکر ایران، چین، هند و روسیه وضعیت بهتری دارند. هر کدام از این بازیگران راهی متفاوت برای انطباق با این تحولات از خود نشان داده و می دهند. ایران پس از مشاهده رای سه کشور پیش گفته اخیر در عرصه جهانی علیه فعالیت صلح آمیز اتمی خویش، و انفعال یاران منطقه ایش (حماس-سوریه-عراق- حزب الله) به سوی یاران استراتژیک در آمریکای لاتین روی آورده است. احتمالاً، بی اقدامی این یاران منطقه ای در جلوگیری از ارسال پرونده اختلاف با امارات از سوی اتحادیه عرب به شورای امنیت، و در حضور وزیر خارجه خویش در فروردین ۱۳۸۷، و سرد-رفتاری اعراب به رغم هزینه های بسیار ایران برای نزدیکی با آنان (از جمله مامشات رئیس جمهوری این کشور در شرکت در نشست "شورای همکاری" زیر تابلوی مجعول)، احتمالاً موجب تشدید روی آوری ایران به این یاران آمریکای لاتین و کره شمالی خواهد شد. البته پاسخ پیمان شانگهای به درخواست عضویت کامل ایران در فروردین ۱۳۸۷، چگونگی فیصله یافتن مسئله اتمی با غرب، و چگونگی رابطه با آمریکا در تصمیم ایران نقش اساسی خواهد داشت. با عنایت به اینکه، سر جمع تولید

ناخالص ملی این یاران استراتژیک ایران با احتساب قدرت خرید به نصف تولید ناخالص ایران (یعنی ۴۴۳ میلیارد دلار) می‌رسد، ماهیت نمایشی این ائتلاف به سادگی مشهود است. ایران به خوبی می‌داند که همراه با ۸۵۲ میلیارد دلار ایران و ۸۳ میلیارد سوریه جمعاً تولید این یاران استراتژیک به ۱/۳۵۰ تریلیون دلار می‌رسد. با چنین اتحادی، ایران می‌تواند تنها از مضار این اتحاد دچار خسارت شود، به جای آنکه با جمع آنان بتواند اقتصاد ۱۱ برابری آمریکا را دچار خدشه کند. کنار آمدن کره شمالی با آمریکای هسته‌ای می‌تواند در تصمیم ایران موثر باشد.

به اقتضای این ملاحظات است که در مقابل، چین، روسیه و هند با تولید جمعی معادل آمریکا، و قابلیت صنعتی نزدیکتر به غرب، سعی نمودند از مزایای رقابت توأم با مراقبت با غرب و آمریکا استفاده کرده و حتی مشفقانه به درخواست آن کشور به ابتکار کمپ چهارگانه آمریکا-آلمان-انگلیس-فرانسه علیه ایران (عضو ناظر پیمان خویش در شانگهای) رای دهند. این اقدام تلخکامانه برای ایران برای آنان متضمن منافعی استراتژیک است. به یمن بازی با کارت ایران، آنان خواهند توانست تا ظرفیت قدرت خود را برای بازی مقتدرانه در روابط بین‌الملل افزایش دهند. هند سعی کرد تا در رقابت با سه کشور پاکستان، چین و روسیه، روابطی شفیقانه را با آمریکا و غرب ایجاد کند. (Ayoob, op.cit: 15-19). به یمن این رابطه شفیقانه، تحریمها علیه آن کشور نادیده گرفته شد، و آن کشور نامزد همکاری اتمی با واشنگتن شد. به یمن سرمایه‌گذارهای آمریکا، چین هم به صادر کننده بزرگ به آمریکا و غرب تبدیل شد. با افول صنایع سرمایه‌بر اتمی‌سازی و منسوجات و پوشاک در آمریکا و انگلیس، شاهد گسترش این صنایع در دیگر نقاط جهان هستیم. بارزترین این تحولات را در محیط منطقه‌ای دور تر ایران به دو شکل (در چین و هند) از یکسو و روسیه از سوی دیگر ملاحظه می‌کنیم. نتایج این نگاههای دنیای بیرون از غرب را برای این کشورها شاهد هستیم. روسیه هم امتیاز رای علیه ایران، و بازی با کارت ایران را در معادلات دیگر بین‌المللی، از غرب دریافت می‌کند. در واقع، چین و سپس روسیه به چاره‌جویی برخاستند، تا از

نمد ظهور جریان‌ات سوررئالیستی دیگران برای خود کلاهی بسازند.

بیش از همه این انقلابات به نفع غرب بوده است. همه این جوامع کمابیش شاهد سیل مهاجران نخبه فکری-سیاسی-اقتصادی-مالی خود به غرب، و بیشتر آمریکا، اروپا، استرالیا و کانادا هستند. به یمن معرفی منطقه خاورمیانه به عنوان "قلب بحرانی جهان امروز" به دنیا، و از قبال ائتلاف بین‌المللی برای جنگ تمام‌عیار علیه طالبان در افغانستان و صدام در عراق، به بهانه تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، منطقه آسیای جنوب غربی آوردگاه نبرد مستقیم و کلاسیک، و داخل کشورهای این منطقه عرصه جنگ‌های غیرمتقارن شد. در این آوردگاه، بیداری روسیه ناکام شده در بازی قدرت پیشین تحت رهبری پوتین، و خیزش چین و هند به عنوان امیدهای ابرقدرتی در آینده و بیداری سوررئالیستی منطقه خاورمیانه بی‌اثر نیست.

در برابر این تحولات بنیادین و بن‌فکنانه، غرب به تمهیدات گوناگونی برای ماهیگیری استراتژیک از آشوب‌های مناطق مجاور ایران می‌اندیشد. با پیوستن دوباره نیروی نظامی فرانسه به ناتو در آوریل ۲۰۰۸، اروپا از لحاظ سیاسی و غرب به طور کلی از طریق ناتو، تلاش کردند فضای درونی اقدام خود را بگسترانند. در حالیکه ترکیه اسلامی از تکرار تقاضای خود برای عضویت در جامعه اروپا سرخورده می‌شد، در اروپای شرقی، کشورهای تازه تاسیس فارغ از اعتقادات مذهبی به عضویت جامعه اروپا و ناتو در آمدند. برای ارضای روسیه ناکام شده، اروپا ترجیح داد تا از عضویت گرجستان و اوکراین در نشست آوریل ۲۰۰۸، حمایت نکند. در مقابل، با تأیید طرح استقرار موشک در لهستان و چک، ابتکار اواخر مارس ۲۰۰۸ مبنی بر برداشته شدن مرزها بین عضوهای جدید جامعه اروپا تکمیل شد. با عضویت این کشورهای جدا شده از بلوک شرق، و عضویت در ناتو و جامعه اروپا، غرب کمبودهای استراتژیک خود را رفع کرد.

از منظر استراتژیک، این تحولات به یمن بروز اندیشه‌های جدید در نگاه غرب به روابط بین‌الملل حاصل آمده است. برای افزایش قدرت انطباق خود، دنیای بسیار

پیشرفته غرب همراه با ژاپن دو استراتژی را به کار گرفتند: (۱) در حالیکه ژاپن به انواع سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات ادامه داد، غرب رویکردهایی نوینی را در سیاست خارجی ایجاد کرد؛ (۲) حقوق بشر به عنوان ابزاری جهان‌وطن در خدمت اهداف سیاست خارجی در آمد. در این راستا، سیاست تنظیم مهاجرت از طریق لاتاریها و دیگر تمهیدات تدبیر شده به اجراء گذاشته شد. در طرح و اجرای این نگاه جدید به روابط بین‌الملل خویش، غرب، علاوه بر نیاز انسان به قدرت و امنیت (حاد-ملایم، سخت-نرم، درشت-ریز) برای زندگی در فضای زیست بین‌المللی، مسائل حقوق بشر، شیوه زندگی متفاوت، تروریسم، سلاحهای کشتارجمعی همه را به حوزه مطالعات خود در روابط بین‌الملل افزود. دستاورد این دو سیاست در دنیای پیشرفته برای کشورهای غربی به حدی بود، که این کشورها را در فاصله بیشتری نسبت به ژاپن و دو کشور رقیب چین و روسیه قرار داد. هند هم به یمن سابقه بهره‌مندی از ساختار دموکراتیک نیم‌نهادین، توانست با توازن و تعادل بهتری نسبت به چین و روسیه وارد معادلات بین‌المللی شود. بر خلاف چین که مجبور است تاوان نقدهای حقوق بشری را بدهد، هند به اقتضای وضعیت دموکراتیک هم از خطر فروپاشی داخلی بری است و هم از بی‌اعتباری بین‌المللی. موضوع تبت و کشمیر گرچه بر راس مسائل استراتژیک این دو کشور سنگینی می‌کند، اما فضای باز هند در مقابل فضای بسته چین، این دو کشور را با دو وضعیت متفاوت روبه‌رو می‌کند.

البته که پیشرفت اقتصادی دو کمپ آمریکایی و اروپایی غرب، و ثابت ماندن تولید ناخالص ملی ژاپن در دنیای پیشرفته همراه با رشد ناچیز روسیه در مقابل رشد چشمگیر چین و هند، فضای کاملاً متفاوتی را در روابط بین‌الملل ایجاد کرده، که سادگی نظری نظریات قدرت-پایه توان تفسیر آن را نمی‌دهد. به رغم فقدان منابع معدنی و کاربوهدرونی، رشد تولید ناخالص ملی روسیه نتوانسته در مقابل رشد چین و هند فقیر از لحاظ منابع مدنی، عرض اندام کند. بر اساس آخرین کتاب واقعیات (Fact Books) سازمان اطلاعاتی آمریکا، و صندوق بین‌المللی پول (IMF) اطلاعات زیر

نشانه‌دهنده دستاوردهاست.

کشور	درآمد ناخالص اسمی	درآمد ناخالص براساس قدرت خرید	درآمد سرانه کشور	جمعیت مهاجرت
آمریکا	۱۴ ت. در ۲۰۰۷	۴۶۰۰۰	۳۰۱	۳/۰۵٪
چین	۷/۴۳ ت. در ۲۰۰۷	۵۳۰۰	۱/۳ ت	۳۹٪-
ژاپن	۴ و نیم ت.	۳۳۸۰۰	۱۲۸ م	۰٪
اروپا	۱۸ ت. در ۲۰۰۸	۳۰۰۰۰	۷۱۲ م	
روسیه	۱/۲۸۶ ت	۱۴۶۰۰	۱۴۱/۳	۲۸٪
هند	۲/۹۶۵ ب	۲۷۰۰		
ایران	۸۵۲ ب	۱۲۳۰۰	۷۰	

مقایسه تحولات فوق نشان می‌دهد، که همانند تضعیف منزلت سیاسی-نظامی روسیه، شاهد افول قدرت اقتصادی و نقش سیاسی ژاپن در عرصه بین‌الملل هستیم. به نظر می‌رسد که سرنوشت نزدیک به دو دهه ژاپن راهنمای خوبی برای نشان دادن دورنمای چین و روسیه خواهد بود. متأسفانه به لحاظ فقر مزمن، هند در موقعیتی نیست که بتواند، از لحاظ اقتصادی همپای چین جلو بیاید. در مقابل، روسیه و چین هم از آمادگی برای ورود به فضای استوار دموکراتیک دور هستند. در مقابل آن اقدامات تاخیری، ایران هم به تدوین سند چشم‌انداز دست زد. اما در عمل، مقتضیات داخلی مانع از آن شد، که ایران از فضای سوررئالیستی موجود در داخل و منطقه خارج شود. در نتیجه، به تأیید رهبران جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی ایران منشاء "عدالت خواهی انقلابی" در دنیای اسلام و کشورهای غیر متعهد ضد غرب شد. نتیجه این انقلاب را در آفتابی شدن بن‌بنیادگراییهای سوررئالیستی گوناگون در افغانستان، پاکستان، عراق، فلسطین، لبنان و هند شاهد هستیم.

از منظر نظری، از اواخر قرن چهاردهم خورشیدی، مشخص شد "سرکه انگبین نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل از قضا صفرافزود". مشاهده سرگشتگیهای روز افزونی که به ظهور مجدد نگاههای سوررئالیستی (پاسیفیستی-ستیزه جویانه در خارج و

پاپولیستی-افراط گرایانه در داخل) انجامید را می‌توان با قالب خشونت زبانی و یا خشونت نهادین دولت سرکوب کرد. اما چون سرکوب درمان نیست، احتمال دارد این التهابات سوررئالیستی به خاکستر زیر آتش و یا دمل چرکینی تبدیل شود، که زبانه شعله هایش و یا چرک دملش در آینده سر باز کند.

ب- نگاه عملی به ضرورت تحول در نگاه سنتی به روابط بین الملل

در سندی که دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۹۵ به چاپ رساند، شرایط جهانی زیست و هم توصیه های کمیسیون حکمروایی جهانی (Commission on Global Governance) به زیور چاپ آراسته شده است. به نظر اعضای کمیسیون، تحولاتی چون پیشرفت فناوریها، انقلاب اطلاعات، آگاهی از فاجعه قریب الوقوع زیست-محیطی، بشر را به اجتناب ناپذیر بودن نگاهی تازه به روابط بین الملل قانع کرده است. اعضای کمیسیون با آگاهی از منافع قدرتهای بزرگ، مایل به ارائه طرحی برای ایجاد حکومت جهانی یا فدرالیسم عالمگیر ندارند. در واقع جایگزینی مفهوم حکمروائی به جای حکومت از واقعیتی کاملاً متفاوت از دنیای سنتی و مدرن حکایت دارد، که نه نگاه امپراتوری و نه نگاه روابط بین الملل فعلی جوابگوی آن نیست. به منظور پرداختن مشفقانه به این تحولات، کمیسیون توصیه هایی به شرح زیر ارائه کرده است: (۱) مالیات گیری جهانی، (۲) ارتش سازمان ملل، (۳) شورای امنیت اقتصادی بین المللی، (۴) اقتدار سازمان ملل بر امور مشترک جهانی، (۵) پایان بخشیدن به حق و توقو قدرتهای بزرگ، (۶) تاسیس پارلمانی از جوامع مدنی به نمایندگی سازمانهای غیر حکومتی، (۷) شورای جدید رسیدگی به شکایات، (۸) دادگاه عدالت کیفری جدید که در ۱۹۹۸ در رم محقق شد، الزامی کردن احکام دادگاه عدالت بین المللی، و (۱۰) افزایش اقتدار دبیر کل (Lamb, 1996.)

ده مورد فوق الذکر جملگی به اهدافی اشاره دارد، که ضرورت نگاه بین رشته ای به روابط بین الملل، را به خوبی به تصویر می کشد. اما نکته مهم این است که در

هیچیک از موارد فوق راهی برای مشارکت مستقیم و یا حقوقی در تصویب و یا رد پیشنهادات، و عوامل ناشی از آن داده نشده است. تصمیمات عمدتاً توسط اعضای منتصب اداری و یا هیئت نمایندگان منتصب اتخاذ می‌شود. مفروضه زیر مبنای نگاه اعضای کمیسیون مزبور است: دنیا هم اکنون آماده قبول نوعی "قومیت مدنی جهانی" است که "حول محور ارزشهای هسته‌ای معطوف به ایجاد وحدت مردم در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، مذهبی و فلسفی است." البته زیر بنای این مفروض، مفروضه بنیادین تر زیر است: "حکروایی باید به وسیله دموکراسی در همه سطوح و نهایتاً حکومت قانون قابل اجراء آنچنان تقویت شود، (Lamb, ibid.) در خود سند آمده است: "ما همه معتقد به این هستیم که کل بشریت می‌تواند حول محور ارزشهای مشترک احترام به زندگی، آزادی، عدالت و برابری، احترام متقابل، مراقبت و یکپارچگی، گرد هم آیند." در بخش دیگری از سند آمده است که: "گرچه دولتها دارای حاکمیت است، اما این بدان معنا نیست که به دولت اجازه داده شود، که دلخواهانه به هر کاری دست بزنند... کل بشریت تاری در کل شبکه تارنمای طبیعی هستند." علاوه بر آن نگاه طبیعی، سند حاکی از آن است که "پس از حق حیات، آزادی مهمترین ارزش مطلوب برای همه انسانهاست... حتی علقه به خاک ارزشی است که انسانها می‌توانند برای رسیدن به آزادی، چشم اغماض بر آن ببندد." در خصوص هر یک از موارد دهگانه فوق دلیلهایی ارائه شده است.

ج- نگاه نظری به تحول در نگاه سنتی به روابط بین الملل

گویا ندای شادروان توماس کوهن آویزه گوش اندیشمندان بیرون از روابط بین الملل شده و از سوی آنان نهضت تحول در نگاه روابط بین الملل آغاز شده است. اخلاق گرایان از یکسو و جامعه شناسان تاریخی همراه با طرفداران اقتصاد سیاسی از سوی دیگر کمابیش بارقه‌های امید را برای ظهور رشته روابط بین الملل میان رشته‌ای آغاز کرده اند. بیش از دیگران، گویا گزارش هابدن از این تحول نسبتاً جامع الاطراف

است، (Hobden, 1998: 1-12) در این خصوص، او مدعی است که "از اواخر دهه ۱۹۸۰، مناظره شدیدی بین رهیافتهای رقیب برای فهم سیاست دنیا (World politics) در مباحثات نظری روابط بین‌الملل در گرفته است. دلایل بسیار برای این داغی بازار نظری وجود دارد: از چرخش زبان شناختی گرفته تا نارضایتی از رهیافت پوزیتیویستی حاکم بر رشته و بالاخره تا عکس‌العمل به نهضت‌های اجتماعی جنسیت‌گرا، نژادگرایانه و محیط زیستی. عامل دیگری که در این آشفتگی روشنفکرانه ظهور کرده است، مربوط به دامنه تغییراتی است که در دهه (۱۹۹۰) در سراسر جهان به وقوع پیوسته است،" (p.1)

از لحاظ مصداقی، هابدن مدعی است که با افول جلوه سیاسی مارکسیسم، فروپاشی شوروی، بحران‌های خاورمیانه، نگاه‌های واقع‌گرایانه توان خود را در تحلیل و تفسیر روابط بین‌الملل از دست داد. گروهی اصولاً رشته روابط بین‌الملل را بی‌منا اعلان کردند، (صص: ۱-۲) راه‌های جایگزینی که برای تحول در روابط بین‌الملل میان رشته‌ای توصیه می‌شد متنوع بود. هم نگاه‌های سلبی در این جریان وجود داشت و هم ایجابی. از لحاظ سلبی، به این نتیجه رسیدند که بزرگ-تئورها حاوی خشونت ذاتی برای پوشاندن فقدان عدالت در روابط بین‌الملل هستند. (George 1994:ch. 3) از لحاظ ایجابی، گروهی به صورت عام و مفهومی سخن گفتند. گروهی هم به صورت خاص و مصداقی، داد سخن دادند. گروهی چون اقتصاد سیاسی بین‌المللی را به عنوان رشته‌ای میان رشته‌ای مطرح کردند. لینکلینر به پروژه تحقیقاتی تاریخی و اجتماعی روی آورد که به وضوح ماهیتی متفاوت از مارکسیسم و واقع‌گرایی داشت. گروهی هم به تاریخ حوادث بلند دامنه روی آوردند (Scholte, 1993) پیشنهاد شولته این بود که مناسب است به جای بازی قدرت بین‌المللی به مطالعه تغییرات اجتماعی پرداخته شود. گروهی هم مانند بوث مدعی شدند که مطالعه تاریخ کلان جهانی ممکن است دانش پژوه روابط بین‌الملل را "به بصیرتهایی در معنای وضعیت حاضر و چشم اندازی برای آینده رهنمون کند،" (Booth, 1996:335) پوچالا باری دیگر به حوزه مورد علاقه

سابقش (تاریخ) بر گشت، Puchala, 1995، لیتل هم از علاقه دانش پژوهان روابط بین الملل به تلفیق این رشته با رشته مورد علاقه تحولات بلند دامنه تاریخی خبر داد، (Little 1994:9.)

علائق فوق غالباً توسط اندیشمندان تاریخ و فلسفه ای شکل گرفته که به جامعه شناسی تاریخی علاقمندند. این اندیشمندان جامعه شناسی تاریخی در جستجوی طرحواره ها و ساختارهای بلند دامنه در تاریخ هستند. یافته های این رشته پژوهشی از قضا در روابط بین الملل مقبول افتاد. دلیل مقبولیت این نگاه به لحاظ آن بود، که در این دیدگاه به مسائل توسعه کشور هم توجه می شد. به این جهت، این افراد سنتی کاملاً جدید در نگاهی به دولت در روابط بین الملل ارائه کردند. این اندیشمندان تحت تاثیر نگاه وبری، دولت را مجموعه ای از نهادها معرفی کردند که بر دولت قلمروئی تقدم دارد. به علاوه، جامعه شناسان تاریخی، دولت را به عنوان نهادی می دانند که در فضای روابط بین الملل مورد مطالعه قرار می گیرد. با چنین دیدگاهی، پس بر خلاف نگاه مکاتب سنتی جامعه شناسی تاریخی به سطح خرد تحولات داخلی کشورها، مکاتب جدید جامعه شناسی تاریخی به نگاهی روی آورده اند که دیگر کشورها را به عنوان یک واحد مستقل "سر به خود" فرض نمی کند. در این نگاه، تاثیر متقابل جوامع روی یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال لیتل به شدت تاکید دارد که باید دو روی سکه دولت و روابط بین الملل را با هم مطالعه کرد، (صص ۱-۳).

دیوید چاندلر و همکاران هم با اشاره به جامعه مدنی جهانی به چگونگی تلفیق قدرت و اخلاق می پردازد. در بررسی که از این کتاب به عمل آمده است، تاکید شده که بر خلاف روابط بین الملل سنتی، بررسی مسئله زندگی خصوصی افراد و سازمانهای غیر حکومتی در حوزه سیاستگزاری روابط بین الملل به عنوان یک هنجار در آمده است. چگونگی ارزشهای آدابی و تغییرات اجتماعی توسط چاندلر و همکاران مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی کتاب ۲۴۰ صفحه ای چاندلر و همکاران حکایت از آن دارد که جامعه مدنی بین المللی به مفهومی اساسی در روابط بین المللی تبدیل شده

است. جامعه مدنی هم به عنوان بازیگری غیر حکومتی و هم به عنوانی یکی از مجموعه سازوکارهای غیر حکومتی در گیر در سیاست‌گذاری بین‌المللی، به پروژه ای هنجاری برای تغییر بین‌المللی تبدیل شده است. در بخش نخست این کتاب، چاندلر و همکاران به شرح و تفصیل جامعه مدنی واقعی موجود می‌پردازند. در این خصوص، محدودیتهای برساخته‌گرایی واقع‌گرایی از یکسو و اخلاق و قدرت از سوی دیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرد، (Chandler et. al., 2006: Part I) در بخش دوم هم، به مسائل مربوط به روابط بین‌المللی پرداخته شده است. از جمله موارد بررسی شده در بخش دوم، می‌توان به موارد زیر رجوع کرد: چيستی جامعه بین‌المللی، مردود شمردن سیاست و بالاخره جهانوطن‌گرایی.

در اثری دیگر، چاندلر با همکاری بیکر، جلوه‌های معارض از آینده جامعه مدنی بین‌المللی را به نمایش می‌گذارند: "به گمان بخش فزونتری از منتقدین، جامعه مدنی بین‌المللی چیزی کمتر از ترسیم مرزهای نظم سیاست دنیای آینده نیست. در این فضاست، که دولتها دیگر کرسی حاکمیت جهانشمول را، که با پیمان وستفالیایی ۱۶۴۸ به آنان تفویض شده بود، در اختیار ندارند، (Baker and David Chandler, 1996: 1).

مورهد رایت طی کتاب ۲۳۱ صفحه‌ای خود به بحث در خصوص اخلاق معنوی و روابط بین‌الملل می‌پردازد. بر خلاف مکتب واقع‌گرایی شاگردان ماکیاولی و هابز، که آداب (Ethics) روابط بین‌المللی را به عنوان یک نظم مورد بررسی قرار می‌دادند، مورهد رایت به مطالعه اخلاق معنوی (Morality) را مورد بررسی قرار می‌دهد، (Wright: Introduction and conclusion.) کنت تامپسون که ملهم از مورگنتاست، در کتاب ۱۶۶ صفحه‌ای خود، هم مکاتب مختلف روابط بین‌الملل را هم از منظر مفسران، مسائل و اخلاق معمولی و هم آن را از منظر سنت سیاسی در سیاست خارجی، مورد بررسی قرار می‌دهد، (Kenneth Thompson, 1996).

ریچار شيفتر و آندرو سیسیل در مجموعه‌ای ۳۲۶ صفحه‌ای، اخلاق و مقتضی اندیشی را هم در روابط بین‌الملل و هم روابط شرکتی بررسی می‌کنند. در این کتاب

محتوای سخنرانی‌های سِسیل در خصوص ارزشهای معنوی در یک جامعه آزاد مورد بحث قرار گرفته است، (Schifter and Cecil, 1992) چنین نگاهی به حوزه مطالعات دانشجویی نیز کشیده می‌شود. جیمز کنی، بر آن می‌شود که جایگاه اخلاق معنوی را در نگاه مورگنتا در رساله تحصیلی خویش مورد مطالعه قرار دهد، (Kenny, Thesis).

آلن کاسلز بحث را از سطح آداب مدنی و یا اخلاق معنوی به سطح ایدئولوژی در دنیای مدرن فرود می‌آورد. در نظر او، انتقال از دنیای میانه به دنیای مدرن در نتیجه هبوط تئوری جنگ مقدس از دیدگاه مسیحیت به بی‌اخلاقی ماکیاولی آغاز شد، (Cassels, 1996: 9). با این نگاه نوستالژیک، در نوشته ۳۲۶ صفحه‌ای خود، کاسل ارتباطی میان نگاه موجود غرب در روابط بین‌الملل با ادبیات سوررئالیسم سیاسی مبتنی بر مذهب، مدعی می‌شود که انقلاب فرانسه، با صدور فرمان برادری و با آرزوی برای همه مردم، "جنگ با دربارها را با تقدیم صلح به کلبه‌ها" تامین کرد (ibid.: p.24). آنان با تقبیح نظام امپراتوری کلیسایی، به ترویج ایدئولوژی مدرن برای روابط بین‌الملل پرداختند، (ibid.: p.14). در این روابط بین‌الملل مدرن، تاکید بر حاکمیت انسانی مبنای فروش ایدئولوژی روابط بین‌الملل می‌شد (ibid.: p.16). به تبع آثار اجتناب‌ناپذیر انقلاب فرانسه، سیاست خارجی کاترین کبیرمبنی بر "جنگ با انقلابها" به عنوان بخشی از این ایدئولوژی روابط بین‌الملل در آمد، (ibid.: p.22).

بر خلاف نگاه نوستالژیک کاسلز به گذشته جنگ مقدس و یا جنگ در راه عقیده، گروهی از صاحب‌نظران، به مشکلات نظم اولیه قومی که در روابط بین‌الملل معاصر به وجود آمده است، اشاره می‌کنند. در این خصوص، پاولوس هاتزوپولوس دو کتاب در خصوص تاثیر عوامل نظم اولیه مذهب و قومیت بر روابط بین‌الملل جدید دارد. نوشته ۲۸۸ صفحه‌ای پاولوس هاتزوپولوس صرفاً یکی از مواردی است که نگاه تازه‌ای به بالکان و آثار آن برای روابط بین‌الملل می‌کند. در این نوشته، هاتزوپولوس مدعی است که مفروضه ناسیونالیسم برای روابط بین‌الملل گفتار نادرستی است، که به طور "واژگونی بر سر خود ایستاده است." این نگاه را باید به جایگاه اصلی خود برگرداند،

تا بر پای خویش استوار بایستند. در مطالعه موردی خود در بالکان، او صحت ادعای مربوط به خیزش‌های ملی بین دو جنگ را زیر سوال می‌برد. در نظر او، عامدانه یا نا آگاهانه، ایدئولوژیهای کمونیستی، لیبرالی، بین‌المللی‌گرایی و کشاورزی‌گرایی نادیده گرفته شد. او مدعی است که مردم بالکان حتی از نقاد ایدئولوژی ناسیونالیسم بویی نبرده بودند. ادعای او این است که بالکان هنوز نقطه بحران روابط بین‌الملل اروپاست، (Hatzopolous, 2008.)

در کتابی که همراه با پتیو از طریق گردآوری مقالات همکاران تالیف کردند، چنین مضمونی باز مورد تایید یکایک نویسندگان مقالات قرار گرفته است. از جمله، اسکات توماس است که اظهار نظر خود را به شرح زیر بیان می‌دارد:

فرهنگ غربی مدرنیته و نهادهای بین‌المللی درون آن در حوزه روابط بین الملل، مورد چالش خیزش جهانی مذهب و کثرت‌گرایی فرهنگی قرار گرفته است. این خیزش بخشی از بحران عظیم‌تر مدرنیته است. چنین خیزشی نماد دلزدگی عمیق‌تر و گسترده‌تر از مدرنیته است، که با نا دیده‌گرفتن مذهب، معنویت و مقدسات، دنیا را به سطح محدود خرد ابزاری، علم، فناوری و خرد دیوانسالارانه تقلیل داده است،

(Scott M. Thomasin Hatzopopous and Petito, 2003: 22.)

به نظر می‌رسد که مسافرت اواخر مارس و اوایل آوریل ۲۰۰۸ بوش به منطقه، و تاکید او در اوکراین مبنی بر گسترش ناتو به این کشور و گرجستان، Euro News, April 1 (2008) موید ادعای هاتزوپولوس باشد. البته که این تقاضا به تعویق افتاد. اما پیوستن مجدد نیروی نظامی فرانسه به ناتو، و تصویب استقرار سپر موشک‌های دفاعی در لهستان و چک، در این راستا بگنجد.

بیل مک-سوئینی این نگاه هالتزوپولوس را در فضای جامعه شناسی روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. در کتاب ۲۵۵ صفحه‌ای خود، مک-سوئینی مسئله هویت را به عنوان حلقه واسط بین امنیت و منافع قرار می‌دهد. در این نوشته تحلیلی، مدعای مک-سوئینی این است که "برای چهار دهه است که مطالعه امنیت تحت تاثیر چشم انداز

علمی ای قرار گرفته، که پس از جنگ سرد، اساس آن مورد چالش قرار گرفته است. در این کتاب، بحث اساسی مک-سوئینی در نشان دادن فقدان کفایت نگاه امنیتی در پردازش مسائل روابط بین الملل است. در نگاه او، تلاشهای اخیر برای ترمیم این ضعفها نیز چاره ساز نخواهد بود. به نظر می رسد که مک-سوئینی نگاه موسع به امنیت را نیز در این رابطه ناکافی می داند. به جای این تحول درون-گفتمانی، مک-سوئینی رویکردی تفسیری (Interpretive) را برای تئوری پردازی در روابط بین الملل مناسب می داند، (McSweeney, 1999) مک سوئینی به معضل اساسی امنیت در روابط بین الملل می پردازد. در این راستا، او تلاش به ارائه چارچوبی مفهومی برای تجزیه و تحلیل روابط بین المللی ارائه می دهد. او مدعی آن است که باید سطوح مختلف رفتار انسانی از جمله سطح روابط بین شخصی، اجتماعی و بین المللی را با هم تلفیق کنیم. دستاورد این تلفیق او البته که افزودن بر ابهام و پیچیدگی مفهوم امنیت است. اما خواسته او این است که در تئوری پردازی روابط بین الملل، از روش نقاد و تفسیری بهره بیشتری ببرد. به علاوه، او تاکید دارد که در این تلاش، لازم است تا انسان و انتخاب اخلاقی از سپهرهای ذاتی ساخت نظم اجتماعی، و در نتیجه بین الملل است. به کلام او، "در آشفته بازار روابط بین الملل، در درون رشته جامعه شناسی، شاهد کثرت و انواع روابط هستیم، (ibid.: 37) چنین رویکردی به نگاه بن فکن رندانه این دانش پژوه گرچه نزدیک است، ولی از مبنای متفاوتی بیان شده، که با دیگر رویکردهای غربی و خود-بنیاد چندان تفاوتی ندارد.

هابدن در تالیف کتابی از مقالات همکاران گوناگون، مجموعه ای ۳۲۸ صفحه ای را تحت عنوان "جامعه شناسی تاریخی" به بازار کتاب عرضه می کند. ناقدان بازار کتاب، در خصوص این کتاب چنین اظهار نظر کرده اند: "این کتاب خلاصه ای از تلاشهایی را هدیه دانشجویان سالهای بالای کارشناسی و تحصیلات تکمیلی می کند که به آن نوزایی جامعه شناسی و روابط بین الملل می گویند." پیام این کتاب را می توان به شرح زیر خلاصه کرد: جامعه شناسی نقش بیش از پیش فزاینده تری را بر روابط بین

الملل ایفاء می‌کند. به نظر هابدن، تلاش او در تالیف این کتاب به لحاظ موارد زیر از ارزش بسیار در این راستا برخوردار است: رویکردهای مختلف و روش‌شناسی‌های مختلف موجب می‌شود تا دانش پژوهان روابط بین‌الملل بتوانند از حجم تأثیرات جامعه‌شناسی بر روابط بین‌الملل آگاه شوند. در دیباچه کتاب آمده است: هدف او و همکارانش این است که نگاهی به سیاست دنیا را ارائه کند، که نسبت تأثیر ساختار اجتماعی و زمینه تاریخی حساس است. پیش‌فرض او این است که رویکرد، روش‌شناسی و محتوای کتاب مورد توجه دانش پژوهان جامعه‌شناسی، سیاست و روابط بین‌الملل قرار خواهد گرفت، (Hobden, 2002: Introduction.)

خارج از دنیای انگلوساکسون و در فرانسه نیز، علاوه بر آثار ریمون آرون، شاهد ظهور نگاه جامعه‌شناسی تاریخی بین‌اندیشمندان دیگر هستیم. از جمله می‌توان از کتاب جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل مرسل مرل نام برد، که توسط دوروتی پارکین به انگلیسی ترجمه شده است. مرور در محتوای نگاه هابدن و همکاران و همچنین کتاب مرسل مرل نشان می‌دهد که محتوای بحث در درون فضای مدرنی است، که شاهد افول ملزومات ضابطی آن هستیم. البته که در این نگاه، تغییری را در نقطه تمرکز (از روابط بین‌الملل به جامعه‌شناسی) و سطح (از تک-سطحی به چند سطحی) شاهد هستیم.

سیلویا بروکا در کتابی تحت عنوان انحلال قدرت: نگاهی جامعه‌شناختی به سیاست بین‌الملل، نگاهی کاملاً "پسا مدرنی و بیرون از فضای قدرت-مبنای مدرن ارائه می‌دهد. این کتاب گرچه در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است، اما نگاه متفاوت بسیار ارزنده است. (Silviu Bruca, 1971.) خوشبختانه بحث در سطح بازی ذهنی و زبانی باقی نمی‌ماند. در حوزه سیاست‌گذاری عمومی نیز شاهد نگاهی بیرون از فضای سیاست‌گذاری ملی سابق هستیم. در این خصوص، می‌توان از کار مشترک پاتریشیا کرتین و کن گیدر تحت عنوان زیر نام برد: روابط عمومی بین‌المللی: مذاکره، فرهنگ، هویت و قدرت، که به همت سازمان سیپج در ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است، (Patricia A.

گفتار دوم: تحول در فضای زیست، نظریه بن فکنی رندانه و استراتژی جهان‌وطن‌گرایی میهنی

از همان زمان تاسیس رشته جدیدی به نام روابط بین‌الملل، دو نحله فکری آرمانگرایی و واقعگرایی که در عرصه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل شکل گرفته بود، کمابیش مشخص بود که وجود چنین گرایشهای متناقض ناشی از بازنمود ذهن انسان از پدیدارهای واقعی است. با آشکار شدن ناتوانی دو نحله فکری آرمانگرایی و واقعگرایی از رهیافت سنتی، نظریه‌پردازان به دو راه حل متفاوت رسیدند. گروهی از عملگراها، از جمله ادوارد کار، بی‌اعتنا به مبانی مطلق‌گرایانه فلسفی دو مکتب آرمانگرایی و واقعگرایی، رهیافتی التقاطی ارائه کردند. کار با انگشت نهادن به نقاط ضعف و قوت هر یک از دو رهیافت بر آن شد که رهیافتی تلفیقی از این دو مکتب به عنوان عملگرایی ارائه دهد. باز هم مشکل حل نشد، (Carr, Ewards: 5-9) کنت والتز گزارش می‌دهد که نظریه‌پردازان لیبرال و مارکسیست هر یک در عمل دچار چنین التقاط آگاهانه فکری شده‌اند. آنها عملاً با التقاط دو مکتب آرمانگرایی و واقعگرایی به تحسین نیک‌اندیشانه از ساخت فکری همفکران خوداندیش و تکفیر متفکران دگراندیش پرداخته‌اند. بنابراین صحنه مباحثات واقعیت‌جویانه علم به شائبه‌های ایدئولوژیهای مبارزاتی آلوده شد و این

مبارزه حجاب دریافت واقعیت علمی: (Kennrth Waltz: Chaps IV-V.)

گروهی دیگر از نظریه‌پردازان با الهام از پوزیتیویسم منطقی و عینی‌گرایی بنیانگذار رهیافت رفتارگرا در روابط بین‌الملل شدند. پیروان این گروه جدید، با انتقاد نیشدار و تحقیرآمیز از سنت‌گرایی، مدعی شدند که شناخت در روابط بین‌الملل باید از شائبه‌های ذهنی، فلسفی و هنجاری دور باشد. نگاه پسا رفتارگرایانه نگاه دیگری بود که برای رفع مشکل صرف قدرت محوری مطرح شد. در نهایت نگاه پسامدرنی آب پاکی را بر دست نظریه‌پردازان مختلف روابط بین‌الملل ریخت. چشم‌انداز گرایی و نظریه

آشفته‌گی و برساخته‌گرایی با تأکید بر انسان چند بعدی و چند گانه به میدان آمد. به یمن دستاوردهای مثبت اندیشمندان به نظام معرفتی (Episteme) سنتی (مثل‌گرا)، مدرن (نمونه فرد اعلاگرا)، پسامدرن (نگاه‌گرا) و همچنین آگاهی از پیامدهای نا مبارک توهم‌پردازان یوتویپائی و ایدئولوژیهای ستیزه‌جو، این دانش‌پژوه به این صرافت افتاد که از نگاه ایرانی برای نظریه پردازی موجود استفاده کند. از اتفاق، او با تمرکز بر نگاه حکمای عارف و حماسه پرداز به بافته و برساخته‌ای نظری رسید، که شباهتهای بسیار با نگاه ضد ضابطی و انسان‌گرای پسامدرن داشت. برای روشن شدن بحث، ابتدا به پیشفرضها و ضرورت داشتن نگاه بن فکن رندانه خواهیم پرداخت، سپس مولفه‌های این نگاه را به تصویر می کشیم.

الف- ضرورت گذر از نگاههای پسامدرن در نگاه ایرانی

علت روکردن به تلاشی برای نظریه پردازی بن فکنی رندانه، به لحاظ آن است که در تئوری نقاد، جزمیت علیت دیالکتیکی هنوز حاکم است. البته لازم به ذکر است که این حُسن در تئوری نقاد هست که این رابطه علی را به حالت پراکسیس (و نظر در عمل) در آورده اند. کار نظریه پرداز صرفاً کشف این قانون علمی دیالکتیکی است که جهانشمول است و کار سیاست‌گذار اقدام به مقتضای این نگاه دیالکتیکی. البته به یمن دستاوردهای شناختی هابرماس، شاهد آنیم که این جلوه از دیالکتیک در حوزه علوم انسانی نقض می شود و به عقل ارتباطی و یا عقل اخلاقی (البته در اثر لینک لیتر) تقسیم می شود. در این نوع نظریه پردازی صرفاً رد پای هرمنوتیک را می بینیم، که ما را به شناسایی تبار اندیشه به عنوان مبنایی برای درک محتوای اندیشه محدود می کند. با این نگرش، کم کم راه برای نظریه‌های پسامدرنی آماده می شود.

مهمترین نماد نگاه پسامدرنی، نگاه برساخته‌گرایی به روابط بین الملل است. بر ساخته‌گرایان به جای مفهوم خرد به شالوده شکنی ضابطه‌ها روی آورده و از باورها به عنوان موضوعی یاد می کنند. این امر موجب از بین رفتن نگرش قضاوتی فرو - غریزی

و تبدیل آن به تحلیل غیر قضاوتی می‌شود. از مهمترین دستاوردهای اینگونه نظریه‌پردازی آن است که به تنوع ارزش می‌دهد و خود انسان کرامت پیدا می‌کند، و نه متصنّف بودن او به عقل استعلایی یا خرد ابزاری، آنان همانند اصحاب هرمنوتیک، برساخته‌گرایان به منطق تناسب بین قالب ذهنی و محتوای ذهنی روی می‌آورند. در این رابطه، آنها اظهار می‌دارند که منطق تناسب ایجاب می‌کند که رفتارها (باورها و اقدامات) عمدی هستند، اما از روی آگاهی صورت نمی‌گیرند و شامل انجام تکالیف نقشی در یک وضعیت و تلاش به تعیین قواعد حفظ یک وضعیت می‌شوند. در منطق تناسب، یک فرد بی‌خرد، کسی است که در تماس با هویت می‌باشد که منظور از آن حفظ سازگاری میان رفتار و مفهوم از خود در یک نقش اجتماعی است (Mayer and 1997:155- 157. ...)

در واقع تشبث به هرمنوتیک و قالب ذهنی، نخستین گامی بود که انسان را از فضیلت تحمیلی سنتی و ابزارگرایی مدرن نجات داده و به سوی اصول‌گرایی ناب (Puritanism) داوطلبانه و ارزشی (و نه بنیادگرایانه تحمیلی از طریق زور دولت) رهنمون می‌شود. این اصول‌گرایی به یمن آموزه‌های ناب فلسفی و یا حکمت (Theosophy) به دست می‌آید. یکمی با تعلق و دومی تعلق همراه با شهود قلبی، به دست می‌آید. در نو‌پسامدرنیسم، گرایش به سوی فرا - اصول‌گرایی اخلاقی - post puritan Moralism است که به اقتضای اخلاق معنوی به دست می‌آید. این امر نشان می‌دهد که ساخت‌گرایی در میانه راه مدرن و پسامدرن قرار دارد.

از لحاظ قدرت پیش‌بینی برساخته‌گرایان به نوعی ذهنی‌گرایی منطقی روی آورده که از دو وضعیت سلبی و ایجابی و در دو سطح داخلی و خارجی حاصل می‌شود. بنابراین اگر هر دو صحنه داخلی و خارجی دارای هنجار ترغیب‌کننده همساز باشند، آنگاه امکان ترغیب‌پذیری بسیار زیاد است، به عکس اگر در هر دو صحنه داخلی و خارجی هنجار ترغیب‌کننده‌ای نباشد، آنگاه امکان ترغیب‌پذیری بسیار ناچیز است و در دو حالت دیگر اگر دو صحنه داخلی و خارجی دو هنجار غیر همساز ترغیب‌کننده و

غیر ترغیب کننده داشته باشند، آنگاه امکان ترغیب‌پذیری کاهش می‌یابد. عصاره بحث نظریه‌پردازان آشفتگی را چند فرضیه زیر نشان می‌دهد: نخست، مهمترین فرضیه این تئوری این است که تغییرات مطلوب کوچک در بلند مدت تاثیرات بسیار متناهی خواهد داشت. با یک حرکت و یا ضربه ناگهانی امکان بروز نوسانات و تلاطمات شدیدتر وجود دارد مثلاً با تغییر نگرش جزئی ولی درست رهبران کره جنوبی و دنگ شیائوپینگ در مقابل مائو و کره شمالی توانست چین و کره جنوبی را وارد فضای قرن بیست و یکم کند این در حالی است که تصمیمات رهبران کره شمالی و انور خوجه به قیمت حاشیه‌ای شدن این جوامع انجامیده است. هر دو کشور کره جنوبی و شمالی دارای انگیزه مناسب برای حرکت بودند. اما تصمیم عقلایی رهبران کره جنوبی و تصمیم غلط رهبران کره شمالی در بلند مدت تاثیرات چشم‌گیری در این دو کشور ایجاد کرده است. بالاخره کره شمالی در مقابل اخذ مشوقهائی، در اواسط ۲۰۰۶ تسلیم شد.

فرضیه دوم این تئوری این است که با دانش اولیه در مورد شرایط اولیه یک نظام بین‌المللی و با درک روابط فیما بین بازیگران اصلی رفتار آینده آنان را می‌توان به طور کمی اندازه‌گیری کرد.

فرضیه سوم این تئوری آن است که مدیریت هم‌افزایی (synergic management) و اهرم (leverage) مناسب برای موفقیت در تامین اهداف بسیار موثر است کره جنوبی و هند هم با ساختار سیاسی بین‌المللی به هم افزایی مدیریت پرداختند و هم اهرم صحیح را به کار گرفتند. شوروی ابر قدرت تا کره ریز قدرت هم با ستیزه‌جویی و هم با اهرم نامناسب نظامی خود را به ترتیب به قدرت حاشیه‌ای در سطح بین‌الملل و یا کشور حاشیه‌ای مزاحم تبدیل کرده‌اند.

فرضیه سوم این تئوری اصلی خودمانندی یا خود تشبیهی است (Self similarization) بر خلاف نگرش دیالکتیکی این فرضیه به مقتضای اصل تناسل و توالد مدعی است که بازیگران بین‌المللی قهراً به تولید بازیگر مشابه با خود تن می‌دهند.

امریکا به ایجاد اروپا و ژاپن جدید و دموکراتیک و چهره غول صنعتی جدید برای توسعه صنعتی یاری داد. به اقتضای فرضیه جان هوبارد الگوهای فراکتالی دائماً کوچکتر و کوچکتر می‌شوند و تکرار می‌شوند. این تکرار در خطوط مرزی اتفاق افتاده و تداخل بین نقاط اتصال موجب خودمانندی الگوهای کوچکتر در داخل الگوهای بزرگتر می‌شوند. این اصل راهنمایی محاسبه تکرار اصل خود تشبیهی است.

فرضیه چهارم این تئوری این است که رفتار کلی نظامهای گوناگون و مختلف یکسان و متشابه است. تنها تفاوت با تئوری سیستمها این است که در تئوری سیستمها بر الگوی نظم تاکید می‌شود و در تئوری آشفتگی بر الگوی بی‌نظمی و آشفتگی.

به اقتضای آن مفروضات و این فرضیات اساتید دانشگاه کالیفرنیا آمریکا به طبقه‌بندی کشورهای دنیا از لحاظ تکنولوژی ارتباطی دست زده و آنان را به پنج دسته زیر تقسیم کرده‌اند: (۱) نوآور (Innovators) چون فنلاند و (۲) پیگیرانی (Last followers) چون آمریکا، (۳) در حال گذار چون انگلیس (Up_ comers)، (۴) آغازگرانی چون کانادا (Beginners) و (۵) عقب‌ماندگانی (Laggards) چون هند تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی از کشورها بر محور توسعه انسانی به مقتضای افزایش دانایی است انسان‌ها و نهادهای اجتماعی جملگی حالت آموزشی می‌گیرند تا انسان به حد اعلای توانمندی برسد: انسان آموزش‌پذیر، سازمان آموزشی، جامعه آموزش‌پذیر و دنیای آموزشی.

در قالب جدید انسان شناختی اگر انسان موضوع هر تحول کیفی و کمی باشد، پس هر روز انسان شناخت و نگاهی تازه به جهان دارد، هیچ چیز ثابت و پایداری و در نتیجه هیچ شناخت پایدار وجود ندارد. هم دنیا در حال تحول است و هم نگاه انسان نسبت به آن پس تصمیمات مبتنی بر عدم اطمینان (Uncertainty) می‌باشد. نقد نظریه‌پردازان نظریه آشفتگی نسبت به دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل مبنی بر این ادعاست که این نظریه‌ها مناسبت در خوری با واقعیت ندارند. به نظر آنان این واقعیت است که باید مورد شناخت قرار گیرد و نه ذهن ما که نیازمند شناخت منظم است. نظریه‌پرداز حق ندارد نیازمندیهای شناختی خود را به واقعیت متلاطم خارجی تحمیل

کند. در روابط بین‌الملل روزنا سعی نمود با مطالعه پویشهای متلاطم روابط بین‌الملل به نوعی تفسیر مناسب از روابط بین‌الملل دست زند. در این مقاله او سیاست بین‌الملل را متلاطم و متناقض هم زمان و گسترش یابنده وصف کرده بود روزنا تاکید کرده بود که این پویشها در دو سطح داخلی و خارجی کشورها جریان دارند مطالعه نوشته روزنا در این خصوص نشان می‌دهد که او با شیفتگی به ابراز نقدی که نظریه آشفتگی برای او فراهم آورده است به نقد نظریه سیستمهایی می‌پردازد که قبلاً تلاش نموده بود تا مشکل روشی آن را با پیوند بین دو سطح تحلیل حل کند. در آن نوشتار هم روزنا به مبنای چند ارزشی منطق کوانتا اشاره‌ای نکرده بود به این لحاظ او بدون آماده کردن مبادی مابعد الطبیعی لازم به کار برد منطق کوانتا در قالب فضای منطقی صوری اقدام کرده بود.

ب-پیش‌فرضهای ضرورت ساز نگاه بن فکن رندانه به روابط بین‌الملل

روی آوری به نگاه بن فکنی رندانه مبتنی بر این مفروضه بنیادین است: اندیشه حکیمانه ایرانی ملازم هم با کار آمدی موثر است (Effective efficiency)، هم آداب (Ethics) فضیلتی سستی و یا پسارفتارگرا و هم معنویت اخلاقی و زیباشناختی پسامدرن (Morality) از لحاظ مصداقی، مفروضه این دانش پژوه این است که نگاه ایرانی متضمن هم جهان‌وطن گرایی است، که سعدی آن را به زیبایی به شکل زیر نشان می‌دهد:

بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش زیک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار
 و هم میهن پرستی، که فردوسی متعهدانه آن را بیان می‌دارد:
 چو ایران نباشد تن من مباد / بدین بوم وبر کین و دشمن مباد
 آنگاه است که پیش درآمد خیام به یاد می‌آورد که در روابط بین‌الملل

امروزین

آنها که محیط فضل و آداب شدند / در جمع کسان، شمع اصحاب شدند

زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه ای در خواب شدند
اینکه در فسانه های نظری باقی خواهیم ماند امری واقعی است. لازم است که در
روابط بین الملل نیز

این کوزه گر دهر چنین جام لطیف (نظریه را) / می سازد و باز بر زمین می زندش
با این تحولات، شاید بتوان نگاه جامعه شناسی تاریخی را تیممًا پذیرفت، اما
هشدار فوکو مینی بر تداوم خشونت زبانی در نگاه مدرن، عذاب وجدانی را گریبانگیر
صاحب نظر معتقد به نگاه سنتی و مدرن می کند. به اقتضای تمایل برای کاهش این
تهدید، عطای جامعه شناسی تاریخی در روابط بین الملل به لقایش سپرده می شود، تا
این دانش پژوه اصحاب ظلّمه برای تهدید علیه انسان و کرامت او نشود. حافظ شیرین
سخن به یاد آورد که می توان با رندی به چنین برساخته ای رسید، و در دام مرد رند
سنتی و مدرن و یا رندیت کوتاه نگرانه سوررئالیستی برای لگدمال کردن کرامت انسانی
نیفتاد. خیام هم به او آموخت که برساخته نظری به او صرفاً "چشم اندازی برای اقدام
می دهد، و نه رهنمودی متیقّن. پس با عاریت گرفتن مفهوم رندیت به عنوان معیاری
انسان شناختی از حافظ و تلفیق آن با گرایش بن فکنی خیام، به تلفیق بن فکنی رندانه
برای نظریه پردازی عملگرا ولی انسانی رسیدیم. تاکید بر نهاد مسابقه مشفقانه نهادین
برای حاکمیت انسانی، کاتالیزوری است که این نگاه را به نظریه ای برای روابط بین
الملل چند رشته ای تبدیل می کند. اگر رندیت قابل استفاده در سه بعد غریزی (کوتاه
نگر سوررآلیستی)، عقل لیبرالی (مرد رندی) و معنوی (زیبا شناختب روح-مبنای و فرا
روایت گریز) است، بن فکنی از متصلب شدن هر نوع ذهنیت برساخته جلوگیری می
کند. در این نوشتار، با آغاز کردن از نگاه مکتب انتقادی، و گذر از نگاه پسامدرنی،
روایت انسان ایرانی از روابط بین الملل را مطرح می کنیم.

در این روایت، نگاهی تاریخی به انسان ذاتی می شود. انسانی که در تلاش برای
تعامل با زیست-جهان خود هم ممکن است تک-بعدگرایانه وارد فضای زیست روابط
بین الملل شود، و یا چند بعدی. نگاه تک-بعدی ممکن است ناشی از تقلیدهای حسّی

باشد، و همچون قاجار موجب انحطاط قدرت بین‌المللی ایران شود. همچنین تک-بعدی‌گری می‌تواند از انرژی سائقه‌های غریزی^۱ نشأت گرفته و به شکل سوررئالیستی باشد، و فاجعه‌های جبران‌ناپذیری چون جنگ جهانی اول و دوم را بیافرینند.^۲ علاوه بر دو جنگ مزبور، امپریالیسم سوررئالیستی در گذشته (مغول) و قرن بیستم (فاشیستی: هیتلر-موسولینی، لنینست--استالینست-مائوئیستی-خِمری سرخ) مسئول چنین فاجعه‌هایی است. اما عقل ابزاری و اکتسابی هم چونان عقل فطری افلاطونی هم می‌تواند به دو شکل استثمارگر و یا فضیلت‌گرای تحمیلی بر انسان تحمیل شود. در حالیکه افلاطون از تحقق مدینه فاضله خود بازماند، فضیلت‌گرایی قرون وسطایی به فجایعی انجامید، که قانونمندی رفتارشان راهنمای ماکیاوولی برای صورت-بندی روابط سیاسی-بین‌المللی مدرن به کار گرفت. به یمن این صورت-بندی رفتاری است که امپریالیسم جدید غرب و شکل رقابتی آن به صورت‌های مختلف هژمونی، تجلی نگاه استثمارگر و رقابتی شده، که هم اکنون دنیا خواهان عبور از آن است. بن فکنی رندانه‌نگاهی نظری است که به اقتضای خشیه (خشوع شناختی و خضوع اعتقادی) ایرانی به سیالیت تلاش نظریه پردازانه رای می‌دهد. رندیت هم تلاشی جامع‌گراست برای فرار از تقلیل‌گرایی، و هم‌نگاهی مدیریتی برای حل موقت معضله انسانی و هم متضمن‌نگاهی معنوی و اخلاقی به زندگی انسانی و مرد رندی سستی و مدرن و رندیت کوتاه‌نگر سوررئالیستی نوع انحرافی و منحط از رندیت است.

ج- مولفه‌های نگاه بن فکنی رندانه ایرانی

بن فکنی رندانه روایتی از نگاه ایرانی به نظریه پردازانی است. در این روایت، تلاشی در

۱. جوشش غریزی راحت و آسان اطفاء می‌شود ولی معمولاً آثار مخرب جاودانی دارد، اما آثار مثبت عقل و شور هجران و شوق وصل به آسانی دست نمی‌دهد، ولی تأثیرات مثبت جاودانه دارند.

۲. منظور از عقل فطری اشاره به توان تکوینی انسان برای شناخت است که وجه ممیز انسان از حیوانات است. با این عقل می‌توان به عطش شناخت و شوق درک پاسخ گفت، اما اطمینانی وجود ندارد که این شناخت مستدل یا مستند باشد. عقل فطری را می‌توان با کاربرد منطبق به عقل ابزاری مستدل و با اضافه کردن ابطال‌پذیری به عقل ابزاری مستدل و مستند تبدیل کرد.

حد و سع موجود شده تا به وجهی ممکن، طیفی از "زنداد رخنه دار به فراسوی مجرد" در پارادایمهای گوناگون/رقیب/بدیل از نگاه ایرانی برای نظریه پردازی بن فکنی رندانه استفاده شود. متافیزیکال ذهنی "بن فکنی رندانه" صرفاً به عنوان "روایتی" از "نگاه" ایرانی به نظریه پردازی، دارای سه خصلت اساسی زیر است: (۱) بن فکنی تجلی تبار شناسی (و نه دیرینه شناسی) نگاه ایرانی است که حتی بر خلاف تصور رایج، دست کم از لحاظ اسمی، نگاه اجتهادی اصولگرایان فقه سنتی را هم در بر می گیرد. سرنوشت هر اجتهاد فقهی نیز همانند نگاه فراسویی خیام، متغیر و متن-بنیادست: "این نیز بگذرد،" بر نامده و گذشته بنیاد مکن،" و لذا "می سازد و باز بر زمین می زندش"؛ (۲) رندیت هم تجلی عملگرایی اوست: "شعله تا سرگرم کار خویش شد-هر نیی شمع مزار خویش شد،" و این سرگرمی بدان لحاظ است که "چون عاقبت کار جهان نیستی است-انگار که نیستی چو هستی باش خوش،" و هم اینکه (۳) اقتضای ذات نگاه فراروایت گریزی که به لحاظ ذات فراسویی مجردش طیفهای متناقضی از نگاههای ایرانی را در درون یک رویکرد فراگیر ولی ناسازگار جمع کرده است، که رند رمز آن را می داند.

خصلت این نگاه به بهترین وجه از لحاظ نظری، توسط عارف حکیم مولوی بیان می شود؛ توسط فردوسی در قالب نظام اجتماعی شاهنشاهی (نه سلطنت، بلکه نگاهی به سوی تعالی مستمر برای رسیدن به بهترین بهترینها) استوره سازی عملیاتی می گردد؛ خیام چپستی آن را وصف می کند؛ سعدی و فقها دستورات تاکتیکی عملی برای آن می دهد: (توریه و دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز،) و حافظ جمع آن را در قالب رندیت ایرانی صورت بندی می نامد، و دیوانیان از خواجه نظام الملک تا فروغی حکیم آن را به اجرا می گذارند. نتیجه این نگاه تلفیقی در بن فکنی رندانه، ظهور طیفی گسترده از نظریه پردازی ایرانی است. در این طیف گسترده، شاهد تلفیق درجات مختلفی از فراسوگرایی روحانی با فرسوی غریزی و محیطی هستیم. اما متأسفانه به لحاظ تداوم سیطره های مستمر تازی، تورانی و غربی، رندیت جامع نگری ایرانی به

طور فزاینده‌ای دچار خدشه شد، به وجهی که بخشهای مختلفی که جلوه‌هایی منفرد از این نگاه را نمایندگی می‌کردند، چشم انداز خویش از حقیقت نگاه ایرانی را گم کردند، و ره افسانه زدند: "جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه-چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند."

از لحاظ تاریخی، "بن فکنی رندانه" طرز تلقی و ایستاری است جهت ایجاد پیوستاری بین دو افق متباین از "منطقه الفراق" عمدتا "فراسونگر تا "منطقه الفراغ" عمدتا "مصلحت انگار. هر دو نگاه ماهیت "ابن الوقتی" دارد، اما نه به معنای منفی. به عکس، این ابن الوقتی جنبه مثبت دارد، و حاکی از نگاه به فرصتها و چالشهای محیطی. به هیچ وجه، این ابن الوقتی در چشم انداز ایرانی فرهیخته نه متضمن فریب کاری و نه سوء استفاده کردن و نه ضایع کننده حقوق دیگران است. به کس، هر دو قطب این طیف از رویکرد ایرانی به رهایی انسان می‌اندیشند، ضمن آنکه، هر دو نگاه دنیا را به علت اولویت بخشی به عالم (نه دنیای) فراسونگر معنوی و مجرد متعهد است؛ در این نگاه، طیف رویکرد ایرانی دنیا (نه عالم) را محل غفلت از هستی مجرد (عالم) قابل شهود می‌دانند. عالم دنیانگر توان فهم این عالم شهودی را ندارد.

فراتر از این وجه مشترک در هدف، از لحاظ روشی، نگاه ایرانی طیفی از نگاههایی است "مشکک" و مدرج بین دو قطب: یکسوی این طیف را قطب طریقت هدف-نگر شکل می‌دهد و قطب دیگر طیف را نگاه متناقض شریعت و تجویز خط مشی. نکته اساسی آگاهی از این دو نگاه رندانه ایرانی است، که در دو قطب متناقض قرار می‌گیرد: عارف به منظور رهایی از ملزومات تنگ دنیایی، بر هدف فراسوئی تمرکز می‌کند و به "استغنائی روحی" اولویت می‌دهد (آزادگی)؛ و دیوانی بر گسترده تر کردن امکانات و وسائل نیل به آن هدف فراسوئی تمرکز می‌کند. "استغنائی دنیایی" در نگاه دیوانی و فقهی ضرورتی اجتناب پذیر می‌شود، نه آنکه جای هدف فراسو بنشیند. از خواجه نظام الملک وزیر تا فروغی، مصدق، و حتی قوام السلطنه مایل نیست عالم شرافت فراسوگر (آزادگی، معنا، و افتخار) ایرانی را به دنیای فرسو (آزادی بی آزادگی،

افتخار و معنا) بفروشد. گراهام فولر محقق برجسته سیا ماهیت این نگاه را در کتاب قبله عالم خویش مطرح کرده است، هر چند که به لحاظ غفلت از آن ماهیت فراسوئی، چنین نگاهی را انحراف روانشناختی از معیار می داند. او غافل از فهم نگاه فراسوئی ایرانی است. جیمز موریه هم با عدم فهم رندیت ایرانی، نگاه مزبور را حاکی از انحطاط ایرانی فرض می کند. بسیاری از مدرنیستهای ایرانی نیز غافل از تاثیر متافیزیکال ذهن غربی بر انحراف دید امثال فولر و موریه در تحلیل رویکرد ایرانی، در دام این نگاه شائبه دار می افتند.

بر خلاف آن شائبه غرب-مبنای نگاه موریه و فولر و سطحی نگری مدرنیستهای وطنی، از سوئی گوته رندیت ابن الوفت ایرانی حافظ را، و از سوی دیگر هانری کربن ابن الوقتی مصلحت گرای ایرانی را اوج نگاه فراسوئی و معنویت گرا (و در نقطه مقابل شیادی سفلگان) می داند. به کلامی دیگر، عرفان (و نوع انحرافی آن به شکل نحواستن صوفی گرایانه) از سوئی و تجویز فقهی و سیاستگزاری دیوانی به عنوان دو سر طیف حکمت نظری و حکمت عملی ایرانی را مورد تائید ایران شناسان غیر مستشرق قرار می گیرد. متأسفانه انحطاط ماهیت رندیت از سوئی و از دست رفتن اعتماد به نفس ایرانی موجب از دست رفتن توان تفکر انتزاعی ایرانی در دیدن این دو سر طیف رویکرد ایرانی باشد. البته که با فقدان نگاه بن فکن رندانه، فهم ارتباط بین این دو وجه متمایز تقریباً غیر ممکن است.

بن فکن رندانه جلوه ابن الوقتی ذهن ایرانی است که با عنایت به سیالیت جریان هستی، ایرانی با نگاه به دو سر طیف در رویکرد ایرانی، هم جایگاه خود را در روی این طیف "مشکک=Fuzzy" و مدرج پیدا کند، و هم رابطه جایگاه خود را با جایگاه دیگر حلقه های مشکک(=Fuzzy) در نگاه ایرانی پیدا کند. این دو سر طیف از تلاش عارفانه-صوفیانه برای رسیدن به استغنا از طریق حذف منطقه الفراق حائل به فراسو آغاز می شود و به تلاش فقها و دیوانیان برای رسیدن به استغناى دنیائی و حاوی منطقه الفراغ ناشی از حاکمیت انسانی و غلبه بر فرسوی غریزی و تسخیر محیط بیرونی ختم

می‌شود. رند، حماسه پرداز و فیلسوف ایرانی هر کدام به نحوی جامع از نظر خود، نگاه ایرانی صورت بندی می‌کند. در حالیکه حماسه پرداز به جلوه اسطوره ای میل می‌کند، فیلسوف دل‌نگران عقلانیت نگاه است، و رند همه این لوازم را عملگرایانه به خدمت می‌گیرد، تا کم و کیف زندگی را غنا بخشد.

در واقع، رندیت ایرانی در عملگرایی وی نهفته است که بین تسلیم داوطلبانه در مقابل آن فراسوی مجرد و فراروایت گریز با غلبه بر فرسوی غریزی و تسخیر محیط بیرونی پل بزند. دو سر طیف این عملگرایی به دو نوع استغناء متفاوت منتهی می‌شود: (۱) از سوئی تلاش و جهاد شهودی برای رسیدن به فراسوی روحانی فراروایت گریز، و (۲) از سوئی دیگر تلاش و جهاد عقلی برای بهره‌گیری از انتزاعات فکری جهت غلبه بر (نه سرکوب) فشار غرائز درونی و جهت تسخیر محیط بیرونی. غلبه بر فشار غریزی موجب تبدیل انرژی مثبت-کششی و منفی-رانشی به سوخت فشارهای انقباضی-انبساطی برای حرکتی است، که محرکه آن را آگاهی ناشی از انباشت اطلاعات ناشی از تلاش حواس پنجگانه فراهم کرده است. نگاه رندانه ایرانی جمله اجزاء زیر را دارد، اما میزان غلظت هر یک از مولفه‌های مجرد فراسوئی با مصلحت انگار فرسوئی موجب بروز طیفی از نظریه‌ها در رویکرد ایرانی می‌شود. گرچه اولویت با فشارهای ناشی از محرکه‌های فرسوی بیرونی و یا غریزی-درونی است، مصلحت عملی و رندانه در تدبیر ضابطی و عقلانی این فشارها به عنوان سوخت برای رسیدن به استغناء دنیائی و تعالی در استغناء فراسوی روحی است. چنانکه در دیباچه آمد، چهار مولفه متافیزیکال رویکرد بن‌فکنی رندانه ایرانی عبارتند از:

۱. حماسه‌گرایی رندانه،
۲. حیرت حکیمانه،
۳. درایت سبکبالانه،
۴. عشق راز آلود عالمگیرانه

حساسیت نسبت به حفظ امانت در نمایندگی ذهن کثرت‌گرای ضمن وحدت

ایرانی در رویکرد به نظریه پردازی، دانش پژوه حاضر را به اغماض از کاربرد مفهوم مناسب تر توحید به جای مفهوم عشق کرد. به لحاظ بار دار بودن مفهوم توحید از منظر مسلمانان و به اقتضای احترام به حساسیتهای دیگر هم-میهنان دگراندیش، دانش پژوه حاضر در انتخاب مفاهیم مقید و دست بسته بود. متأسفانه تلاش ماندگار چند ساله این دانش پژوه در پژوهش حاضر هم برای یافتن مفهوم جامع و مانع دیگری به جای توحید، باز هم ناکام ماند. در نتیجه، به رغم نگاه داوطلبانه مذهبی خویش، ترجیح کاری او بر استفاده از مفهوم ارزشی عامتر از نگاه بخشی اسلامگرای ایرانی بود. به لحاظ ناکامی در این راه، او به استفاده از مفهوم راز آلود عشق برای نمودن نگاه کثرت‌گرای ارزشی ایرانی وادار شد، هرچند که او از هم-میهنان عزیز استدعا دارد، که راز عشق در این پژوهش را به عنوان فضای شور و شوق شهودی و مجرد محسوب دارند که محیط بر تجلیات متکثر در طیف ارزشهای ایرانی است. چشم انداز رندانه هر ایرانی به برساخته خاص خود از عشق ایرانی می رسد. البته که مدد هم-میهنان گرمی در ارائه مفهومی مناسب جایگزین موجب امتنان پیشاپیش این دانش پژوه خواهد شد. البته حساسیت به جامعیت و مانعیت مفهوم جایگزین، خواسته ثابت این نویسنده است. تصویر زیر مولفه های متافیزیکال ذهن ایرانی، جایگاه هر مولفه در نگاه مشکک ایرانی، و ماهیت رویکرد ایرانی به نظریه پردازی را نشان می دهد. بن فکنی رندانه نظریه پردازان منفرد ایرانی به هر حال بین دو طیف حیرت حکیمانه تا راز عاشقانه قرار می گیرد. دیالکتیک ایده پردازی سوررئالیستی خارج از دو سر این طیف است. التهابات جنبشی غرائز است که به شکل فشارهای بدیل مثبت/یا منفی، کشش/یا رانش، جذب/یا جذب، مهرجوئی/یا به عکس ستیزجوئی و بالاخره پایولیسیم یا افراط گرایی، یوتوپیا/یا ایدئولوژی ظهور می کند. گرچه این التهابات به نام دانش و ارزشهای خاص صورت بندی می شود، اما اشراق محرک آن به صورت رمزی بسیط درون کلیه انسانها را ملتهب می کند. انسان متمدن با شناسائی رمز آن، آن را مدیریت می کند و رندست که رمز آن را مستمسک فدا کردن راز عشق نمی کند:

"زبانی مناسب تری معنادار و مناسب شود،

۲. اقدام یا نگاه ممکن است در چهار سطح حسی، غریزی-احساسی، عقلی، معنوی غیر هشیار، هشیارانه، آگاهانه، رندانه انجام شود.

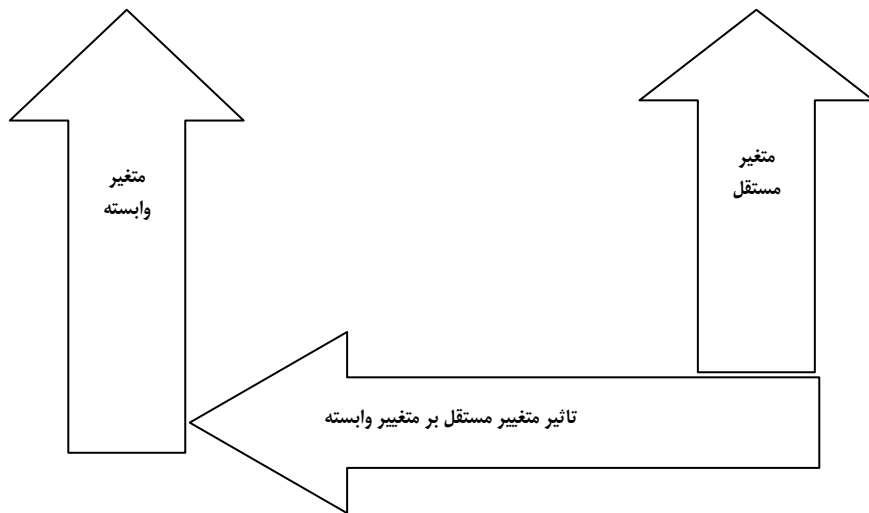
- در عکس العمل حسی، بیولوژی وجودی ما به طور عادی کاری را انجام می دهد که ما از آن اطلاع نداریم. مانند نفس کشیدن، دیدن غیر هشیارانه ای که به هنگام عبور از مکانی داریم ولی نسبت به آن هشیار نیستیم، هضم غذا، دخول و خروج خون در رگها، رشد و فرسایش تدریجی بدن، یا حضور بدنی غیر هشیارانه در کلاس درس. البته می توان با عقل به این فعل و انفعالات بیولوژیک بدن توجه کرد،

- عکس العمل هشیارانه غریزی که تحت فشار کشش یا رانش ناشی از انرژی منبعث از دو نیروی مثبت و منفی غریزه ایجاد می شود. حب و بغض بن-بنیادگرایان مهرجو یا ستیزه جو که گاه در کلام عوام به جای تولا و تبرا برای دینی از چنین فشار نا آگاهانه/هشیارانه ناشی می شود. در چنین وضعیتی است که بن-بنیادگرایی به جای اصولگرایی و یا بن فکنی فراسوجو مس نشیند، و این هشیاری متعصبانه و غیرتمندانه به اشتباه به جای آگاهی متعهدانه فرض می شود. انقلابات خشونت بار محیطی به جای تزکیه ذهنی که از تحول پارادایمی-گفتمانی و یا فضای ذهنی حکایت دارد نتیجه چنین وضعیتی است. در بعضی از خوانشهای ستیزه جویانه، و محدود کردن "جهاد" به "جنگ"، و نادیده گرفتن جلوه "اکبر" مدنی-فرهنگی و یا عقلی-شهودی آن از این فشار ناشی می شود.

۳. آگاهی که ناشی از تلاش فکری و آموزش یافته انسان ناشی می شود. این تلاش آگاهی بخش خود دارای چهار مرحله است:

- مهارت در اقدام توام با آگاهی فنی که ناشی از تجربه آموزشی آگاهانه است. مهارت در زمان حاضر معادل فوق دیپلمی حرفه ای است، که تکنیسین نامیده می شود، - آگاهی علمی که در دو سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد آموزش داده می شود. در سطح کارشناسی، قانون آموزش داده می شود: اگر الف به الف "تبدیل شود

آنگاه ب به ب" تبدیل می شود. تصویر آن چنین است:



در تحصیل کارشناسی در دانشگاه، قاعدتا دانشجویان با قضایای کبری (یا قانون) علمی برای فعالیت آگاهانه آشنا می شوند. چرائی در این سطح در واقع همان چونی وصفی است. تنها تفاوت این است که در این چونی، رابطه بین دو متغیر (تغییر پذیر) مستقل و وابسته بیان می شود. چنین نگاه شرطی را قاعدتا با قضایای شرطیه نشان می دهند. از لحاظ منطقی به گزاره شرطیه، مقدم، و به جزای شرط، تالی گفته می شود.

- نظریه/ یا تئوری پردازی قاعدتا در سطح کارشناسی ارشد آموزش داده می شود. آشنایی با روش شناسی و یا ضد روش آگاهانه پیش زمینه نظریه پردازی است. نظریه پردازی علمی و یا فلسفه تاریخ که در آن تحول مطرح است را معمولا با قیاس استثنائی صورت بندی می کنند. امثال و حکم و ضرب المثلهای ایرانی پر از این ذهنیتهای علمی-فلسفی است، اما صرفا به صورتبندی غیر زمانی نظریه پردازی فلسفی اقدام شده است. در سطح علمی، این صورت بندیها در هیچیک از دو سطح قانون و نظریه، صورت بندی مکتوب به عمل نیامده است. شاید تقلید از نگاه یونانی و امروز غرب موجب فشل شدن ذهن متفاوت ایرانی شده است.

نگاه چارچوب بخش فلسفی که موجب آداب دانی (Ethics) می شود رنگی فلسفی

دارد. با عنایت به دریافتهای هشیارانه هر کس نگاه و چشم اندازی اعتقادی برای اقدام دارد. این ذهنیت اعتقادی است که موجب اقدام می شود. صورت بندی فلسفی موجب آداب دانی و چارچوب بخشی به اقدام می شود. بنابراین. فلسفه در ذات توجیه گرایانه است.

البته نوعی فلسفه هم وجود دارد که ذاتا نقاد است. هرمنوتیک فلسفی حلقه واسطی بین آن نگاه فلسفی موجهاات و شناخت شناسی شد. مکتب فرانکفورت مصداق عملی چنین نگاهی است. اگر چه مدرنیسم زمینه ساز معرفت شناسی به جای هستی شناسی شد، اما بالاخره پسامدرنیسم بود که نشان داد که هستی شناسی خود نیز نوعی نگاه است.

۴. اعتقاد به مجرد، منزله، فراسوئی و فراروایت گریز روح و ویژگی خاص ذهن ایرانی است. افلاطون تحت تاثیر ذهنیت ایرانی قبل از اسلام، این ذهن را در قالب معرفت عقلی صورت بندی کرد. این قالب بندی بعدها از طریق ابن عربی وارد ذهن ایرانی شد. شیخ شهاب الدین سهروردی با ترجمه آن به نور، آن را مکتب خسروانی نامید. در نهایت، این ذهنیت از طریق ملاصدرا به حوزه های علمیه کشیده شد. در نگاه ایرانی به وجهی است که متاسفانه کلام و تصویر قادر نیست آن را نشان دهد. البته اعتقاد نقشهای متفاوتی دارد: هم می تواند غاری مشکوک باشد از غرائز، و هم می تواند ضابطه ای باشد برای رهائی از آن غار، و هم شهودی فراروایت گریز. بیکن تلاشش را برای نجات انسان از آن غار فراهم آورد. دکارت هم با شک دستوری خویش انسان را گر چه از توهمات ناشی از غار غرائز نجات داد، اما وارد زندان ضابطی کرد. پسامدرنیسم هم این جلوه از اعتقاد را زندانی دانست که قدرت پرواز خلاقانه انسان را می گیرد.

شهود نگاهی است که از طریق حکمای عارف پارسی پرداز شکل گرفت. حافظ اوج این نگاه است که به طور ناب شهودی است. این ماهیت ناب نگاه اوست که حافظ را در کنار قرآن در خانه مسلمانان ایرانی نشانده است. استخاره قرآنی و تفال با حافظ

از این فضای فراروایت گریز شهود حکایت دارد. رند حکیمی است که با ورود به این شهود نیازمند آداب هم نیست. اما چنین منزلت نیازمند تلاش مجاهدانه ای است، که عقل از رسیدن به آن محروم است

۱. در نمودار فوق رنگها نیز به طریقی، حاوی پیام هستند. رنگ قرمز نشان از جلوه هیجانی غریزی دارد، که در قالب سوررئالیسم ایده پرداز می تواند جای نظریه پردازی نشیند. رنگ سبز یعنی پیدا کردن رمز رهائی از دام غرایز که به آن در پارسی آزادی و در انگلیسی با نگاه ذهنی لیبرال آن را وصف می کنند، و با استفاده مناسب و مدبرانه از ضوابط برای جهت دادن به نیروی انرژی و برای نیل به هدف، در قالب استراتژی صورت بندی می شود. رنگ آبی برای نشان دادن ورود به دنیای بی رنگی روحی است. وضعیت انسانی وضعیتی تراژیک-رمانتیک است، که با شور هجران و شوق وصل، زندگی را معنا دار می کند.

اما بن فکنی رندانه نگاهی است که با ادخال شهود در نظریه پردازی، طیفی از نگاههای گوناگون ولی صورت بندی نشده ایرانی را مبنای تامل نظری برای نشان دادن نگاه ایرانی به نظریه پردازی قرار دهد. غیر از امثال و حکم و ضرب المثلهای غیرمکتوب ایرانی، دنیای تفکر ایرانی شامل طیفی از نظریه پردازیهای مکتوب است. دو سر این طیف از نگاه ایرانی به نظریه پردازی را عرفان عملی حکماء عارف و عرفان نظری فقها می پوشانند. در یکسو عرفان عملی رندی است چون حافظ، و در سوی دیگر آن طیف، عرفان نظری فقهای ملاصدرائی است. عرفا عرفان عملی را مبنائی برای از بین بردن منطقه الفراقی قرار می دهند، که انسان را به عرصه غفلت کشانده است؛ و فقها به جستجوی منطقه الفراغی می روند، که انسان را از حوزه تکلیف دینی معاف کرده است. فلاسفه و حماسه پردازان ایران دو قرائت جامع از نگاه استعلائی ایرانی را ارائه داده‌اند، اما چنین نگاهی انسان را در فضای مکلف قرار می دهد. نکته مهم این است که بن فکنی رندانه نگاهی است که (۱) با ارائه مفهوم مجرد بن برافکن فراروایت‌های متعصبانه عقیدتی پیشین می شود؛ (۲) بن فکن بر ساخته موقتی جدید.

"خشیه" (خشوع شناختی و خشوع اعتقادی) ابزاری است در بن فکنی رندان که هم مانع از تکبر عجب آمیز دینی می شود و هم مانع از غرور عقلی. در نتیجه این نگاه، ضمن قبول زندانهای متنوع ساختارهای (متواپی ولی مرکب محیط زیست و همچنین مشکک ولی بسیط روانی-غریزی) جایی هم برای بن فکندن ضابطه های بن برافکن انضمامی-نهادی و انتزاعی-فکری علیه ساختارها و عاداتهای خلقی مقید کننده اجتماعی و غریزی فراهم می کند. اما این بن فکنی ضابطی برای رهایی از غارهای اجتماعی و ذهنی مقید کننده خود با بن فکنی مجرد راز گونه دستخوش بن برافکنی بی سلسله مراتب روحی و عشق می شود.

این کوزه گر دهر چنین جام لطیف / می سازد و باز بر زمین می زندش
شهود راز انسان را به خاستگاه بی خاستگاهی روح مجردی می رساند، که رند عارف و قلندران صوفی به ترتیب با دو نگاه کثرت گرا و یا وحدت گرا به آن می رسند. از نگاه ایرانی، روح مزبور فری الهی است که به انسان مجاهده گر لطف می شود. با بهره گیری استعاره ای از نگاه نیچه نیت به اراده معطوف به قدرت، می توان با نگاه عرفای ایرانی، روح مجرد الهی را بر هستی محیط دید. نفخه روح الهی در انسان به او فرصت محیط شدن نسبی بر فضاها کلی سه گانه انتزاعی-عقلی، بسیط-مشکک غریزی، و انضمامی-متواپی مادی را می دهد، هر چند که او به لحاظ اسارت در این قسمتهای وجود خود، نمی تواند به طور قطعی از آنها بگریزد. گرچه

بار دیگر از ملک پُر آن شوم / آنچه در وهم ناید آن شوم

اما زندانهای ساختاری، روانی، زبانی و عقلی پای او را در محیط بیرونی می بندد. تامل نظری در جریان بردارها این نگاه بن فکنی رندانه را نشان می دهد، که مولوی با جامعیت عرفانی-سالکانه بیان می کند، اما از قبول بن فکنی خیام و رندیت مورد قبول حافظ باز می ماند. سیر دو گانه افقی-عمودی ممتد ولی باریک و اکثریت خطوط برداری از یکسو و بریده-بریده اما پهن و محیط بر کل تصویر از سوی دیگر، نشان می دهد خاستگاههای مقید ساختاری و برساخته های ضابطی عقلی خود فانی در

غیرخاستگاه روح مجرد است. البته که رسیدن به آن فضای غیر سلسله مراتبی غیر خاستگاهی نیازمند تلاشی ملطوف به لطف است که صرفا با شهود ممکن می‌شود. نه فشار مشکک و مرموز ساختاری غریزه را به آن راه است؛ و نه ضوابط انتزاعی رمز شکن عقل را توان ورود به آن. در چنین نگاهی، دنیای کوچک واقعیات عینی، انسان طبیعی و غیر فرهیخته را مجذوب و یا مرعوب خود می‌کند، و عقل هم می‌تواند پای چوبینی شود، که او را از مسیر به در برد:

پای استدلالیون چوبین بود / پای چوبین سخت بی تمکین بود

انسان فرهیخته می‌تواند از لحاظ شهودی با تلاش برای فرار از آن زندانهای انضمامی و انتزاعی، با تکیه بر شهود می‌تواند دارنده نگاه محیط بر هستی شوند، و نه محیط بر آن چون خالق. پس از رسیدن به این خاستگاه نفوذ به وجود غیر خاستگاهی مجرد، انسان به مرحله ای می‌رسد که به توصیه مولوی:

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی / هرچه می‌خواهد دل تنگت بگوی

به علاوه غلبه هژمونیک نگاه یونانی بر حوزه های معرفتی سنتی و همچنین جایگزینی آن با نگاه تجددگرا و پسامدرن "خود-بنیادگرا"ی انسانی، در فهم این نگاه ایرانی مشکل اساسی ایجاد کرده است. تلاش این دانش پژوه در نوشته های قبلی خود در ترمیم نگاه رفتارگرایانه مازلوئی در نوشته های قبلی خود و اشاره به متن جدیدی که توسط دانشگاه هاروارد چاپ شده، نشان می‌دهد که تفاوت اصلی که این دانش پژوه به آن اشاره کرده حتی در نگاه فرویدی پسامدرنی هم باقی است. جان الینگتون و پاملا هارتیگان در نوشته اخیر خود نیز که شالوده شکنانه به هستی نگاه می‌کنند، اما این نگاه نگاهی آزادگی بخش نیست، بلکه تسلیم گرا به یکی از زندانهای سه گانه ذهنی-زبانی-اجتماعی است. برخلاف فوکو که به زندان اجتماعی، ویتگنشتاین به زندان زبانی، و لاکان به زندان روانی تاکید می‌کنند، معرفی کننده کتابی از دو نویسنده فوق زندان روانی را به محیط فروعقلی غریزی می‌کشاند. او ضمن اشاره به فرازی از اظهار نظرهای برنارد شو، مبنی بر اینکه "انسان منطقی خود را با جهان تطبیق می‌دهد، و

انسان غیر منطقی در انطباق دنیا با خود سماجت نشان می دهد. پس پیشرفت کلا" مبتنی بر انسانهای غیر معقول است،" مدعی می شود که نویسندگان کتاب مدعی آنند که "به یمن قدرت انسانهای غیر معقول، آینده ما روی پاشنه در آنها خواهد چرخید،(Harvard web-address)"

این در حالی است که در نگاه ایرانی به نظریه پردازی، روح حالت مجرد و ماهیتی فراسوئی و شالوده گریز دارد. حتی معقول را توان آن نیست که به این درجه برسد. در حالیکه معقول تلاشی آگاهانه و ضابطی برای موفقیت دارد، شاهد یا رند تلاشی شهودی برای رفتن به انتها به سوی فراسو دارد. در چنین نگاهی، شاهد ابله نیست که توسط دیگران استثمار می شود، او با مناعت طبع، و حکمت شهودی به استغناء روحی می رسد، که استغناء فکری و مالی ممکن است زمینه ساز و یا حجاب آن شود. حافظ خوشخیالی اولیه خود را در قالب تضمینی از نگاه یزید ابن معاویه اعلان می کند:

الال یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله
پس در نگاه ایرانی، عدم معقولیت نخستین واکنش غریزی انسان نسبت به دریافت‌های حسی است. اما حرکت در این منزلگاه هشجاری متوقف نمی شود. حرکت به سوی فرهیختگی با این جنبشهای واقعیت گریز سوررئالیستی و سفید و سیاه-بین غریزی (مهرجوئی یا به عکس ستیزه جویی) آغاز می شود. فضای جنبش حاکی از عکس العمل تخلیه گر روانی است که به دو صورت فریفتگی (جذب و مرعوبیت) و یا ستیز (جذب) علیه دیگران ظهور می کند. در عرصه سیاسی، التهاب ناشی از دیالکتیک کشش و رانش غرائز مثبت و منفی به صورت ستیز ایدئولوژیک و یا جذب پاپولیستی ظاهر می شود. سوررئالیستها در این مرحله التهابی متوقف می شوند. اما انسانهای متمدن حرکت را به سوی حکمت نظری و عملی لیبرالی و یا مدنی آغاز می کنند. در واقع، انسانهای متمدن پس از دریافت التهابات درونی، به تلاش متاملانه نظری برای تدبیر انتزاعی و مدنی آغاز می کنند. این مرحله انتزاعی همانند مرحله اشراقی حالت بسیط و مقید کننده دارد. اما این قید به صورت ساختاری نیست، بلکه بر ساخته ای ضابطی

است. خصلت رویکرد ایرانی در این مرحله انتزاع‌گری ادراکی، در جلوه مشکک و بن فکن آن متجلی می‌شود. این خصلت مشکک بسیار پیچیده‌تر از خصلت متواطی رقیب در فرهنگ مدنی غربی استاغناء روحانی یک مسیر است، تا یک مقصد. ذات مجرد فراسوئی آن قابل‌شهود است، و نه حصول. رندیت بن فکنانه و مستمری لازمست تا جایگاه هر انتخاب بن فکن در طیف بیت دو قطب استاغناء روحانی و دنیائی در رویکرد ایرانی مشخص شود. محدودیت عرصه انتزاعی به لحاظ آن است که اندک انسانهای تلاشگر می‌توانند با تخصص و درایت وارد این فضا شوند. به یمن رندیت ناشی از تلفیق حکمت نظری و حکمت عملی در حوزه انتزاعیات فکری است، که ایرانی به مجیز به پرواز فراسوئی به سوی استاغناء مینوی می‌شود.

مولوی همانند افلاطون، به کثرت و سلسله مراتب نگاهها معتقد است؛ اما این عارف حکیم ایرانی کوروش وار سلسله مراتب را به معیاری برای تقسیم‌بندگان خدا به طلافامان با کرامت، و نقره فامان شجاع و خدمت‌گذار، و مسفامان تحت امر طلافامان تبدیل نمی‌کند. به عکس چونان حافظ، او کرامت انسانی را از آن وجودی او می‌داند، و شرافت ایرانی در رندیت برای رعایت کرامت انسان. در رویکرد حافظ:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا
 بنابراین، در نگاه مولوی رسیدن به حیرت برای حذف منطقه الفراق شور انگیز و
 نیل به شوق وصل شهودی و فراسویی در نتیجه تلاش هر انسانی ممکن است. تلاش
 اگریستانسیالیستی انسان برای فعلیت یافتن ابدیت بالقوه وجودش در درون فضای
 ازلیت وجودیش ممکن است. ابیات زیر به خوبی این پیام را می‌رساند. البته امکان
 عدول انسانی از این تلاش فراسویی نیز ممکن است:

از جهان دو بانگ می‌آید به ضد / تا کدامین را تو باشی مستعد

آن یکی بانگش نشور اتقیاء و آن یکی بانگش فریب اشقیاء

انسانها به طلا، نقره و مس تقسیم نشده‌اند، بلکه هر کس نیازمند توجه به ندای

درونی خود برای انتخاب هریک از دو تحول ضد است:

موسی و فرعون در هستی توست / باید این دو خصم را در خویش جست
در این خصوص، او به صراحت می گوید:
این که گوئی این کنم یا آن کنم / اختیار است اختیار است ای صنم
انسانهایی که خود اسیر جبریت فضای محیطی ی الهی می داند، خود را می فریبد.
در هر آن کاری که میل نیست و خواست / آنگه آن جبری شدی کین از
خداست
در مجالی دیگر، مولوی توضیح می دهد که برای رسیدن به شناخت، نیازمند فکر،
و برای رسیدن به لذت فراسوئی نیازمند ذکر شهودی هستیم.
این قدر گفتیم باقی فکر کن / فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز / ذکر را خورشید این افسرده ساز

به نام دستاورد

در این نوشتار، پس از ارائه نگاههای مختلفی که در نقد روابط بین الملل ارائه شده بود، نگاه بن فکنی رندانه خود را ارائه کردیم. مفروض این دانش پژوه این است که نگاه به روابط بین الملل نیازمند تغییری کلی و بنیادی است. به اقتضای نگاهی که این دانش پژوه به کرامت انسانی، با رفع خصیصه خود-بنیادی، دارد، تصور این دانش پژوه این است که بن فکنی رندانه بیش از نگاه مدرن، و حتا پسامدرن، سازگار با روابط بین الملل در نظم فردی-بومی-جهانی شده است. البته، آیین دانش پژوه نگاه بن فکنی رندانه را در فضای نگاه "نو" پسامدرنی می بیند. در این نگاه نوپسامدرنی، بعضی از مولفه های بنیادی نگاه پسامدرنی حفظ، بعضی تعدیل و بعضی (از جمله نگرش نیهیلیستی و خود-بنیاد آن) حذف شده است. دیگر مولفه های تکمیلی پسامدرنیسم متعارف به شرح زیر حاصل آمده است. نخست همانند پسامدرنهای متعارف، این تعبیر نوپسامدرنی نیز به خشوع شناختی و خضوع اعتقادی پای بند است. به نظر او، عدم پای بندی به خشوع شناختی موجب غرور، و فقدان خضوع اعتقادی موجب "عجب" و

تلفیق آن "تکبر" می‌شود. اما بر عکس پسامدرنهای متعارف و صرفاً به اقتضای زمینه‌سازی تحلیلی، دانش‌پژوه حاضر برای هر صورت از معرفت مبنایی فرضی در نظر گرفته است. با این تعبیر همانند پسامدرنهای متعارف، او هر انسان را زندانی ذهن خود می‌داند، اما بر خلاف آنان، او دو مبنای گمانه‌زنی ادراکی و یقین‌پردازی ایمانی قائل است. پس او در اینجا به نوعی به آرثور برث نزدیک می‌شود که انسان می‌تواند حتی پس - ذهن (Apriori) خویش را عوض کند. اما، بر خلاف برث، او مدعی است که فطرت انسانی که از روح سرچشمه می‌گیرد در قالب این تقسیم‌بندی نو - کانتی نمی‌گنجد. روح نه قابل شناخت است و نه قابل تعویض. انسان می‌تواند داوطلبانه به ندای آن پاسخ گوید، و یا از آن روی برتابد.

این دانش‌پژوه به رغم قدرشناسی دستاوردهای دنیای غرب، مدعی است که این دستاوردها می‌تواند صرفاً نقش رهنمود برای نظریه‌پردازی بومی ایران داشته باشد. علت این نیست که نظریه‌پردازی ایرانی ماهیتی متفاوت از نظریه‌پردازی متداول دارد. به عکس تفاوت در ترکیب مؤلفه‌های نیازها و ارزشها است: ۱) تقدم ارزشهای معنوی بر ارزشهای مدنی و نیازها که موجب تمایز تمدن فرهنگی ایران از فرهنگ متمدن غربی می‌شود. روح به عنوان خصوصیتی صرفاً الهی در دید عرفای ایرانی و رای تعقل است. (پای استدلالیون چوبین بود) حکمت ایرانی متفاوت با فلسفه غربی است. ۲) تفاوت در نیازها که از سطح توسعه و شرایط بومی ایران ناشی می‌شود. عرفان برخلاف فلسفه در معنا، زیبایی‌شناختی و هنر ظاهر می‌شود، و عظمتش جاودانه است. در حالی که تحولات محیطی فلسفه را نیازمند بازبینی برای روزآمدی، و علم را نیازمند بازبینی برای کارآمدی می‌کند، اما جلوه‌های زیبایی‌شناختی از ثبات معنایی برخوردارند. البته احکام اولی و آخرین ابطال‌ناپذیر و احکام دومی (علمی)، ابطال‌پذیر فرض می‌شود. ❖

منابع

- نگاه تفصیلی به بن فکنی زندانه، به سفارش پژوهشکده اجتماعی و فرهنگی وزارت علوم و فناوری آماده چاپ شده است.
- Andreas, Hasenclever, Peter Mayer and Volker Rittberger, *Theories of International Regimes*, Cambridge: Cambridge University Press, 1997.
- Ayoob, Mohammed, " South-west Asia after the Taliban", *Survival*, Vol. 44, No. 1, Spring 2002, pp. 1-19.
- Baker, Gideon and David Chandler, *Global Civil Society: Contested Futures*, New York: Routledge, Taylor and Francis Group, 2005.
- Brody, Richard, Diana Mutz and Paul Sniderman (eds.), *Political Persuasion and Attitude Change*, Ann Arbor: University of Michigan Press. 1996.
- Bruca, Silviu, *The Dissolution of Power: A Sociology of International Relations and Politics*, New York: Knopf, 1971.
- Carr. Edward H. *The Twentry - Years Crisis – 1919- 1939*,
- Cassels, Alan, *Ideology and International Relations in the Modern World (The New International History Series)*, London and New York: Routledge, 1996.
- Chandler, and et. al., *Constructing Global Civil Society: Morality and Power in International Relations*, New York and London: Palgrave Macmillan; New Ed edition, March 2, 2006.
- Charlotte, Joergensen Christian Cock and Lone Roerbeck, "Rhetoric that Shifts Vote an Explanatory Study of Persuasion in Issue - Oriented Public Debates," *Political Communication*, XV. (1998) pp. 283- 299.
- Curtin, Patricia A. T. Kenn Gaither, *International Public Relations: Negotiating Culture, Identity, and Power*, London, UK: Sage Publication, 2007.
- George, Jim, *Discourses of Global Politics: A Critical (re) Introduction to*

International Relations, Boulder Colorado: Lynne Rienner Publishers, 1994.

Hatzopoulos, Pavlos, *The Balkans Beyond Nationalism and Identity: International Relations and Ideology*, London and New York: I. B. Tauris, February 19, 2008.

-Hobden, Stephen, *International Relations and Historical Sociology: Breaking Down Boundries*, (Routledge Advances in International Relations and Politics, 5), New York, USA and London: Canada: Routledge; 1 edition, 1998.

-Kenny, James T. *International Relations and Morality in the Writings of Professor Hans J. Morgenthau*, Kent State University. Graduate School. Master's Thesis: Department of Political Science.

-Kenneth W. Thompson, *Schools of Thought in International Relations: Interpreters, Issues, and Morality (Political Traditions in Foreign Policy)*, Louisiana: Louisiana State University Press, 1996.

-Lamb, Henry "A Summary Analysis" Echo Logic, (January/February 1996) *from Our Global Neighborhood: Report of the Commission on Global Governance*, Oxford: Oxford University Press, 1995.

-McSweeney, Bill, *Security, Identity and Interests: A Sociology of International Relations*, Cambridge Studies in International Relations, Cambridge: Cambridge University Press, 1999.

-Merle, Mercel, *The Sociology of International Relations*, Dorothy Parkin (Translator) Berg Publishers, 1992.

-Moorhead Wright (ed.), *Morality and International Relations: Concepts and Issues*, London: Oxford, UK. And Cambridge, MA., 1996.

- Philip, Zimbardo and Michael Leippe, *The Psychology of Attitude Change and Social Influence*, New York: Mc Graw Hill. 1991.

-Schifter, Richard and Andrew R. Cecil, *Morality and Expediency in International and Corporate Relations* (Andrew R Cecil Lectures on Moral Values in a Free Society), Texas: University of Texas Press, 1992.

-Stephen Hobden, (ed.), *Historical Sociology of International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press, 2002.

-Thomas, Scott M. "Transformation of International Society," in Pavlos Hatzopoulos and Fabio Petito, (eds.), *Religion in International Relations: The Return from Exile*, New York: Palgrave MacMillan, 2003.

- Waltz L Kenneth N: Man, *The State and War*, New York: Columbia University Press, 1954. 2001.